

لاؤدکیه — الرقم واحد

پیشگوی اشعیا دربارهٔ هلاکت برای وادی رؤیا

Jeff Pippenger

2023-08-14

نبوت وادی رؤیا. اب تجھے کیا ہوا ہے کہ تُو سراسر چھتوں پر چڑھ گئی ہے؟ اے ہنگاموں سے معمور، شورش‌انگیز شہر، شادمان شہر! تیرے مقتول تلوار سے قتل نہیں کیے گئے، نہ جنگ میں مارے گئے۔ تیرے سب حاکم ایک ساتھ بھاگ گئے؛ وہ کمان داروں کے ہاتھ باندھے گئے۔ تجھ میں جو جتنے پائے گئے، سب کے سب باندھ لیے گئے، اگرچہ وہ دور بھاگ گئے تھے۔ اس لیے میں نے کہا، مجھ سے نگاہ پھیر لو؛ میں زار زار روؤں گا؛ میری تسلی کرنے کی کوشش نہ کرو، کیونکہ میری قوم کی بیٹی برباد ہو گئی ہے۔ کیونکہ وادی رؤیا میں رب الافواج خداوند کی طرف سے یہ روز مصیبت، پامالی، اور حیرانی ہے؛ دیواریں گرائی جا رہی ہیں، اور پہاڑوں کی طرف فریاد بلند ہو رہی ہے۔ یسعیاہ 22:1-5

در کتاب اشعیا، واژہ «بار» ہجده بار آمدہ است. یازده مورد از آن ارجاعات، مستقیماً نبوت‌هایی دربارهٔ هلاکت را مشخص می‌کنند، و هفت مورد دیگر به باری اشاره دارند که بر شانه حمل می‌شود. تنها یکی از ارجاعاتی که به «بار» ترجمه شده است، هم چیزی را نشان می‌دهد که بر شانه حمل می‌شود و هم نبوتی دربارهٔ هلاکت است. مقصود من آن یک ارجاع است که واژہ عبری دال بر چیزی است که حمل می‌شود، اما در عین حال نبوتی دربارهٔ هلاکت نیز هست؛ ازاین‌رو، از همان آغاز این تمایز را مشخص می‌کنم، هرچند تا بعداً به این واقعیت‌ها باز نخواهیم گشت.

فصل در تعریف «وادی رؤیا» مبهم نیست، زیرا آن را «شهر داود» و نیز «اورشلیم» معرفی می‌کند. وادی رؤیا اشاره‌ای است به ادونتیسیم لائودیکیه‌ای در خلال تاریخ شش‌آیه پایانی دانیال یازده. اشعیا زمینهٔ این هلاکت را با تاریخی که در فصل بیست بازنمایی شده است برقرار ساخت، آن‌گاه که فتوحات تدریجی جهان به‌دست پادشاه آشور را وصف می‌کند؛ همان پادشاهی که فرمانده‌ای نظامی به نام ترتان را فرستاد تا شهری در مصر به نام آشدود را به تصرف درآورد.

قانون یک‌شنبه در دانیال یازده، آیهٔ چهل‌ویک، مشخص شده است و در آن سه گروه شناسایی می‌شوند که در زمان قانون یک‌شنبه از دست پاپیت «می‌گریزند».

در سالی که ترتان به آشدود آمد، هنگامی که سارگون، پادشاه آشور، او را فرستاد، و بر ضد آشدود جنگید و آن را گرفت؛ در همان زمان، خداوند به‌واسطهٔ اشعیا پسر آموص سخن گفته، فرمود: «برو، پلاس را از کمر خود بگشا، و نعلینت را از پای خویش بیرون کن.» و او چنین کرد و برهنه و پابرهنه راه می‌رفت. و خداوند فرمود: «چنان‌که بندهٔ من اشعیا سه سال برهنه و پابرهنه راه رفته است، برای نشانه و شگفتی بر مصر و بر حبشه، همچنین پادشاه آشور اسیران مصری و سببان حبشی را، جوان و پیر، برهنه و پابرهنه خواهد برد، با سرین‌های برهنه، برای رسوایی مصر. و ایشان از حبشه که امیدشان بود، و از مصر که فخرشان بود، خواهند ترسید و شرمسار خواهند شد. و ساکن این جزیره در آن روز خواهد گفت: اینک، چنین است امید ما، که برای یاری به سوی آن گریختیم تا از پادشاه آشور رهایی یابیم؛ و ما چگونه خواهیم گریخت؟» اشعیا 20:1-6.

ساکنان جزیره این پرسش را مطرح می‌کنند که چگونه از پادشاه آشور بگریزند؛ همان کسی که در دانیال یازدهم نیز به‌عنوان پادشاه شمال معرفی شده است.

او [پادشاه شمال] همچنین به سرزمین جلال داخل خواهد شد، و کشورهای بسیاری سرنگون خواهند شد؛ اما اینان از دست او خواهند رست، یعنی ادوم و موآب و برگزیدگان بنی‌عمون. دانیال

در این آیه، قانون یکشنبه در ایالات متحده شناسایی می‌شود، و در عبارت دانیال نکته‌های ظریفی وجود دارد که شایسته تأمل است. در دانیال یازده، آیات چهل تا چهل‌وسه، سه آیه پاپی همگی «کشورها» را معرفی می‌کنند. در آیه چهل، کشورهایی که نماینده اتحاد جماهیر شوروی سابق بودند، در سال ۱۹۸۹ به وسیله پاپیت و ایالات متحده جارو شده، از میان برده شدند. مورخان معاصر این واقعیت را تأیید می‌کنند.

سپس در آیه چهل‌ودو، واژه «کشورها» را می‌یابیم که نمایانگر همه کشورهای سیاره زمین است، آنگاه که پادشاه شمال (پاپیت) مصر را، که نماینده سراسر جهان است، به تصرف درمی‌آورد. این یکی از ظرایف معناست. ظرافت دیگر از آن دو ظرافتی که در این سه آیه به آن اشاره می‌کنم، واژه «رهایی یافتن» در آیه چهل‌ویک و سپس بار دیگر در آیه چهل‌ودو را دربرمی‌گیرد. این دو، دو واژه متفاوت عبری‌اند، هرچند هر دو به «رهایی یافتن» ترجمه شده‌اند. واژه عبری‌ای که در آیه چهل‌ودو به «رهایی یافتن» ترجمه شده است، به معنای نیافتن هیچ‌گونه خلاصی است؛ زیرا هنگامی که «ده پادشاه»، که نمایانگر سازمان ملل متحد هستند، موافقت می‌کنند حکومت واحد جهانی خود را به سیطره وحش پاپی بسپارند، هیچ گریزی نیست—هیچ خلاصی‌ای.

و آن ده شاخی که دیدی، ده پادشاه‌اند که هنوز پادشاهی‌ای نیافته‌اند؛ اما همراه با وحش، برای یک ساعت، اقتدار پادشاهان را دریافت می‌کنند. ایشان یک‌رأی‌اند و قدرت و توان خود را به وحش می‌سپارند. اینان با بره جنگ خواهند کرد، و بره بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا او رب‌الارباب و ملک‌الملوک است؛ و آنان که با اویند، خوانده‌شدگان و برگزیدگان و وفاداران‌اند. و به من گفت: آن آب‌هایی که دیدی، جایی که فاحشه بر آنها نشسته است، قوم‌ها و جماعت‌ها و امت‌ها و زبان‌ها هستند. و آن ده شاخی که بر وحش دیدی، اینان از فاحشه نفرت خواهند داشت، و او را ویران و برهنه خواهند ساخت، و گوشتش را خواهند خورد، و او را به آتش خواهند سوزانید. زیرا خدا در دل‌های ایشان نهاده است که اراده او را به‌جا آورند، و هم‌داستان شوند، و پادشاهی خود را به وحش بدهند، تا کلمات خدا به انجام رسد. مکاشفه ۱۷:۱۲-۱۷.

این «ده پادشاه» بارها در کلام خدا مورد اشاره قرار گرفته‌اند، و در سرگذشت ایلیا، آخاب، پادشاه اسرائیل، رئیس ده سبط بود و با ایزابل ازدواج کرده بود. ایزابل در پایان جهان نماینده پاپیت است، ایلیا پیام‌آوران پیام فرشته سوم است، و آخاب رئیس اتحادیه‌ای ده‌پادشاهی است. آخاب نماینده ایالات متحده است، به‌عنوان رهبر سازمان ملل متحد در تاریخ نبوی قانون یک‌شنبه. هنگامی که مصر به‌دست آشور گرفتار می‌شود، پادشاه شمال در دانیال یازده: ۴۲ تازه ده پادشاه را وادار کرده است که موافقت کنند پادشاهی خود را به قدرت پاپی واگذار کنند.

«چنان‌که به بحران نهایی نزدیک می‌شویم، بسیار حیاتی است که هماهنگی و یگانگی در میان ابزارهای خداوند برقرار باشد. جهان از طوفان و جنگ و نزاع آینده است. با این حال، مردم تحت یک سر—قدرت پاپی—برای مخالفت با خدا در شخص شاه‌دان او متحد خواهند شد. این اتحاد به‌وسیله آن مرتد بزرگ استوار می‌شود. در حالی که او می‌کوشد عوامل خود را در جنگیدن بر ضد حقیقت متحد سازد، برای تقسیم و پراکنده ساختن مدافعان آن نیز عمل خواهد کرد. حسادت، گمان بد، بدگویی، به تحریک او برانگیخته می‌شوند تا نفاق و تفرقه پدید آورند.» شهادت‌ها، جلد ۷، ۱۸۲.

در آیه چهل و یک، واژه «رهایی» را می‌یابیم و همچنین در آیه چهل و دو نیز واژه «رهایی» را می‌یابیم، اما این دو، دو واژه متفاوت عبری هستند. واژه‌ای که در آیه چهل و یک به «رهایی» ترجمه شده است، به معنای رهایی یافتن به‌گونه‌ای است که گویی به سبب لغزندگی باشد. این همان واژه‌ای است که

در آیه ششم فصل بیستم اشعیا به «رهایی» ترجمه شده است. «در آن روز» «ساکن این جزیره» می‌پرسد که چگونه می‌توانند از آشوری بگریزند، آن‌که «در آن روز» همان‌گونه که در دانیال یازده و چندین بخش دیگر از کتاب مقدس به تصویر کشیده شده است، به تدریج جهان را فتح می‌کند.

در دانیال یازده آیه چهل و یک، هنگامی که پایت، یا آن‌گونه که دانیال او را باز می‌نماید، پادشاه شمال، یا آن‌گونه که اشعیا او را باز می‌نماید، آشوری، در حال فتح «سرزمین جلال» است که نمایانگر ایالات متحده می‌باشد، دو گروه شناسایی می‌شوند.

او به سرزمین جلال نیز داخل خواهد شد، و کشورهای بسیاری سرنگون خواهند گردید؛ اما اینان از دست او رهایی خواهند یافت: یعنی ادم و موآب و برگزیده‌ترین بنی‌عمون. دانیال ۱۱:۴۱.

یکی «بسیارانی» هستند که سرنگون می‌شوند، و گروه دیگر به صورت «ادم و موآب و سران بنی‌عمون» نمایانده شده‌اند. در هنگام قانون یکشنبه، مکاشفه هجده آیه چهار آنان را که هنوز در بابل هستند فرا می‌خواند که «از آن بیرون آیید.»

و آواز دیگری از آسمان شنیدم که می‌گفت: «از او بیرون آیید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید و از بلاهایش نصیبی یابید.» مکاشفه ۱۸:۴

ادم و موآب و سران بنی‌عمون کسانی‌اند که به سبب لغزندگی می‌گریزند، چنان‌که اقوام جزیره در اشعیا بیست امید دارند چنین کنند.

در آیه چهل‌ویک، نکته دیگری که به آن اشاره می‌کنم این است که در آیات چهل، چهل‌ویک و چهل‌ودو با واژه «کشورها» روبه‌رو می‌شویم؛ اما در آیه چهل‌ویک این واژه افزوده شده است، در الفاظ اصلی دانیال وجود ندارد و به آنجا تعلق ندارد. بسیاری از کشورها در تحقق آیه چهل، هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرنگون شدند و هنگامی که پایت زمام سازمان ملل متحد را به دست می‌گیرد، بسیاری از کشورها تسخیر می‌شوند. اما در زمان قانون یکشنبه در ایالات متحده، آن «بسیاری» که سرنگون می‌شوند، کشورهای بسیار نیستند؛ آنان فقط می‌توانند ادویتیست‌های روز هفتم باشند.

«اگر نور حقیقت به شما عرضه شده است، به گونه‌ای که سبت فرمان چهارم را بر شما آشکار ساخته و نشان داده است که برای نگهداشت یکشنبه هیچ پنیانی در کلام خدا وجود ندارد، و با این همه شما همچنان به سبت دروغین چنگ می‌زنید و از مقدس شمردن سبتی که خدا آن را «روز مقدس من» می‌خواند سر باز می‌زنید، آنگاه نشان وحش را دریافت می‌کنید. این در چه زمانی رخ می‌دهد؟ هنگامی که از آن فرمان اطاعت می‌کنید که به شما دستور می‌دهد در روز یکشنبه از کار دست بکشید و خدا را عبادت کنید، در حالی که می‌دانید در کتاب مقدس حتی یک کلمه نیز وجود ندارد که نشان دهد یکشنبه چیزی جز یک روز عادی کاری است، شما به دریافت نشان وحش رضایت می‌دهید و مهر خدا را رد می‌کنید.» Review and Herald, July 13, 1897.

هر عضو کلیسای ادویتیست روز هفتم، هنگامی که نخست به عنوان عضوی تعمیم‌یافته به کلیسا پذیرفته شد، آموزه سبت را پذیرفته است و در قبال «نور حقیقت» مربوط به سبت مسئول شمرده می‌شود.

«تبدیل سبت، نشان یا علامت اقتدار کلیسای رومی است. آنان که با درک ادعاهای فرمان چهارم، برمی‌گزینند که به جای سبت حقیقی، سبت کاذب را نگاه دارند، بدین وسیله به همان قدرتی ادای احترام می‌کنند که تنها به فرمان آن، این امر مقرر شده است. نشان وحش، سبت پاپی است که جهان آن را به جای روزی که خدا تعیین کرده بود، پذیرفته است.

ҳеҷ кас нишони ҳайвонро нагирифтааст. Замони озмоиш ҳанӯз гирифт»
 нарасидааст. Дар ҳар калисо масеҳиёни ҳақиқӣ ҳастанд, аз ҷумла дар ҷамоати
 католикии румӣ низ. Ҳеҷ кас маҳкум намешавад, то он даме ки нурро дарёфт
 накарда бошад ва ӯҳдадори аҳкоми чорумро надида бошад. Аммо вақте ки
 фармон барои иҷборӣ гардондани шанбеи қалбаки содир шавад, ва нидои
 баландии фариштаи сеюм одамонро бар зидди парастии ҳайвон ва сурати он
 ҳушдор диҳад, ҳатти ҷудокунанда миёни ботил ва ҳақ ба равшанӣ кашида хоҳад
 шуд. Он гоҳ онҳое ки ҳанӯз ҳам дар гуноҳкорӣ пофишорӣ мекунанд, нишони
 ҳайвонро хоҳанд гирифт»

«Ба ғамҳои шتابан ба ин دوره نزدیک می‌شویم. هنگامی که کلیساهای پروتستان با قدرت
 سکولار متحد شوند تا دینی کاذب را حمایت کنند، دینی که نیاکان آنان به سبب مخالفت با آن
 سخت‌ترین آزارها را متحمل شدند، آنگاه سبب پاپی به وسیله اقتدار مشترک کلیسا و دولت تحمیل
 خواهد شد. ارتدادی ملی رخ خواهد داد که فرجام آن جز ویرانی ملی نخواهد بود.» Manuscript
 51, 1899

در زمان قانون یکشنبه، تنها کسانی که نسبت به نور فرشتهٔ سوم مسئول شناخته می‌شوند،
 ادونتیس‌های روز هفتم هستند؛ زیرا تنها در آن هنگام است که آزمون فرشتهٔ سوم به کسانی که
 بیرون از ادونتیس هستند ارائه خواهد شد. «بسیاران» که در قانون یکشنبه سرنگون می‌شوند،
 ادونتیس‌های لائودیکیه‌ای هستند، زیرا «داوری از خانهٔ خدا آغاز می‌شود.»

پس آخران اولین خواهند بود، و اولین آخرین؛ زیرا بسیاری فراخوانده می‌شوند، اما اندکی
 برگزیده‌اند. متی ۲۰:۱۶.

اشعیا برای مصر و حبشه «علامت و شگفتی» است، دربارهٔ چیرگی تدریجی پاپیت‌ها بر جهان. مصر،
 سازمان ملل متحد است؛ حبشه، ایالات متحده است؛ و آشور، پاپیت است. در چارچوب آن تاریخ نبوی،
 اشعیا آغاز می‌کند به بیان سلسله‌ای از نبوت‌های هلاکت. باب بیست‌ودو دربارهٔ لائودیکیان است که
 در قانون یکشنبه سرنگون می‌شوند، و فیلالدلفیانی که «ادوم و موآب و سران بنی‌عمون» را از بابل
 فرا می‌خوانند.

ادونتیس‌های لائودیکیه فاقد آن خصیصهٔ لازم برای نجات است، و در هنگام قانون یکشنبه از دهان خداوند
 بیرون افکنده می‌شوند. این واقعیت را فقط برای تأکید بر نکتهٔ بعدی یادآور می‌شوم. اشعیا
 بیست‌ودو سبب دیگری را باز می‌نماید که چرا لائودیکیه از دست می‌رود، زیرا نبوت هلاکت بر وادی
 «رؤیا» وارد شده است. دو واژهٔ اصلی عبری وجود دارد که به «رؤیا» ترجمه شده‌اند. یکی نمایانگر
 توالی نبوی رویدادهاست و دیگری نمایانگر رؤیایی از مسیح. یکی بیرون از کلیساست و دیگری درون
 کلیسا. واژه‌ای که در باب بیست‌ودو آمده، همان رؤیایی است که نمایانگر رویدادهای نبوی است، و
 همان واژه‌ای است که در کتاب امثال به «رؤیا» ترجمه شده است.

جهاں رویا نہیں ہوتی، وہاں لوگ ہلاک ہو جاتے ہیں؛ لیکن جو شریعت کو مانتا ہے، وہ مبارک ہے۔ امثال
 29:18.

«بهار وادی رؤیا» وہ نبوت ہے جو دنیا کے اختتام پر خدا کی کلیسیا میں عبادت گزاروں کے دو طبقوں کی
 نشان دہی کرتی ہے۔ ایک طبقہ، جس کی نمائندگی شبنا کرتا ہے، لودیکہ ہے، اور دوسرا طبقہ فلڈیلیفہ
 ہے جس کی نمائندگی ایلاقیہ بن حلقیہ کرتا ہے۔ باب میں ان دونوں طبقوں کے درمیان امتیاز یقیناً وہی
 امتیاز ہے جو دس کنواریوں کی تمثیل میں پایا جاتا ہے۔ ایک طبقہ کے پاس آدھی رات کے وقت تیل ہے اور
 دوسرے طبقہ کے پاس نہیں۔ «تیل» بطور علامت، سیاق کے لحاظ سے مختلف حقائق کی نمائندگی کرتا

ہے، لیکن یسعیہ بائیس میں دس کنواریوں کا «تیل» لفظ «رؤیا» سے ممثل ہے۔ ایک طبقہ کے پاس «تیل» ہے، دوسرے کے پاس نہیں۔

«ممسوحانی کہ در حضور خداوند تمامی زمین ایستاده‌اند، همان مقامی را دارند کہ زمانی به شیطان به عنوان کروی سایه گستر داده شده بود. خداوند به واسطه موجودات مقدسی کہ گرداگرد تخت اویند، ارتباطی دائمی با ساکنان زمین برقرار می‌دارد. روغن طلایی نمایانگر آن فیضی است کہ خدا به وسیله آن چراغ‌های ایمانداران را پیوسته فراهم می‌سازد تا سوسو نزنند و خاموش نگردند. اگر این روغن مقدس در پیام‌های روح خدا از آسمان فرو ریخته نمی‌شد، عوامل شر به طور کامل بر انسان‌ها تسلط می‌یافتند.»

«خدا آنگاه بی‌حرمت می‌گردد کہ ما پیام‌هایی را کہ او برای ما می‌فرستد دریافت نکنیم. بدین‌سان ما آن روغن زرین را کہ او می‌خواهد در جان‌های ما فرو ریزد تا به آنان کہ در تاریکی‌اند رسانیده شود، رد می‌کنیم. هنگامی کہ ندا دررسد: "اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون روید،" آنان کہ روغن مقدس را دریافت نکرده‌اند و فیض مسیح را در دل‌های خود عزیز نداشته‌اند، همچون باکره‌های نادان خواهند یافت کہ برای ملاقات خداوند خویش آماده نیستند. آنان در خود قدرتی برای به‌دست‌آوردن آن روغن ندارند، و زندگی‌شان تباہ می‌شود. اما اگر روح‌القدس خدا درخواست شود، اگر التماس کنیم، چنان‌کہ موسی کرد، "جلال خود را به من بنما،" محبت خدا در دل‌های ما ریخته خواهد شد. از طریق لوله‌های زرین، آن روغن زرین به ما منتقل خواهد شد. "نه به قوت و نه به قدرت، بلکہ به روح من، یهوه صباوت می‌گوید." با دریافت پرتوهای درخشان آفتاب عدالت، فرزندان خدا چون چراغ‌هایی در جهان می‌درخشند.» ریویو اند ہرالڈ، ۲۰ ژوئیہ ۱۸۹۷.

ارواح انبیا ایک دوسرے کے ساتھ موافقت رکھتی ہیں، اور زکریا کے وہ دو ممسوح بھی مکاشفہ گیارہ کے وہی دو گواہ ہیں۔

"دو گواہان کے بارے میں نبی مزید اعلان کرتا ہے: "یہی وہ دو زیتون کے درخت ہیں، اور دو شمعدان، جو زمین کے خدا کے حضور کھڑے ہیں۔" "تیرا کلام،" زبور نویس نے کہا، "میرے پاؤں کے لیے چراغ، اور میری راہ کے لیے روشنی ہے۔" مکاشفہ 11:4؛ زبور 119:105۔ یہ دو گواہ عہد عتیق اور عہد جدید کے صحائف کی نمائندگی کرتے ہیں۔ دونوں خدا کی شریعت کے ماخذ اور اس کی ابدی بقا کی بابت نہایت اہم شہادتیں ہیں۔ دونوں نجات کے منصوبے کے بھی گواہ ہیں۔ عہد عتیق کی تمثیلیں، قربانیاں، اور پیشین گوئیاں آنے والے نجات دہندہ کی طرف پیشگی اشارہ کرتی ہیں۔ عہد جدید کی اناجیل اور رسائل ایسے نجات دہندہ کی خبر دیتی ہیں جو بعینہ اسی طور پر آچکے جیسا تمثیل اور پیشین گوئی کے ذریعے پہلے سے بتایا گیا تھا۔" The Great Controversy, 267.

دو مسح شدہ زکریا نمایانگر فرایند ابلاغی ہستند کہ در فصل اول مکاشفہ بہ تصویر کشیدہ شدہ است. «روغن» کہ همان «رؤیای» نبوی رویدادہای تاریخی است، از طریق عہد عتیق و عہد جدید منتقل می‌گردد. در مکاشفہ یازدہ، این دو شاہد بر اساس سیاق، موسی و ایلیا شناختہ می‌شوند. موسی و ایلیا خود نمادی مستقل ہستند.

भन्नि दो वे तब, में ग्यारह प्रकाशतिवाक्य या पर पर्वत के रूपांतरण जैसे, हैं जाते कएि प्रस्तुत साथ एक वे जब हज़ारो चवालीस लाख एक और शहीदों के समय के संकट वधि-स्विवार वे पर पर्वत उस हैं। होते प्रतीक के सत्यों हैं। करते प्रतनिधित्व का नयिम नए और पुराने वे में ग्यारह प्रकाशतिवाक्य जबकि, हैं करते प्रतनिधित्व का व्यवस्था "साक्षी दो लिए के यहूदियों हैं। करते प्रतनिधित्व का अधकि भी इससे वे लिए के एडवेटवाद परन्तु और पुराने साक्षी दो लिए के मसीहियों और; थे करते प्रतनिधित्व का नयिम पुराने जो, थे" भवषियद्वक्ता और क है कारण यही हैं। गवाही की यीशु और वचन का परमेश्वर साक्षी दो लिए के एडवेटवाद परन्तु; थे नयिम नए था। में पातमुस यूहन्ना

من، یوحنا، که برادر شما و شریک در مصیبت و در ملکوت و صبر عیسی مسیح نیز هستم، در جزیره‌ای که پطمس نام دارد بودم، به خاطر کلام خدا و به سبب شهادت عیسی مسیح. مکاشفه ۱:۹.

در اشعیا بیست و دو، آن دو شاهد موسی و ایلیا بازنمایی شده‌اند، هرچند این امر تنها زمانی قابل تشخیص است که اصل آلفا و امگا را بر این فصل اعمال کنید. توجه کنید که عیسی توضیح خود درباره «رؤیا»ی رویدادهای نبوی را برای شاگردانش در راه عمانوس از کجا آغاز کرد.

«با آغاز از موسی، همان الفای تاریخ کتاب مقدسی، مسیح در تمامی کتب مقدس اموری را که درباره خود او بود، شرح داد.» آرزوی اعصار، ۷۹۶.

ایلیا آن نبی‌ای است که پیش از روز عظیم و هولناک خداوند ظاهر می‌شود، با پیامی که بر اصل الفا و امگا مبتنی است، و دل‌های پدران را (الفا) به سوی فرزندان (امگا) برمی‌گرداند. موسی و ایلیا نماینده الفا و امگای نبوت کتاب مقدس هستند. اگر بتوانی آن را دریابی، موسی همان ویلیام میلر بود. هم موسی و هم میلر مردند، و هر دو به واسطه الهام به عنوان نجات‌یافته شناخته شدند. البته موسی بلافاصله پس از مرگش قیام کرد، اما فرشتگان گرداگرد قبر میلر تا هنگام قیام او انتظار می‌کشند. ایلیا نماینده آخرین رسول پیش از فرا رسیدن روز عظیم و هولناک خداوند است.

«یهودیان کوشیدند اعلام آن پیامی را که در کلام خدا پیشگویی شده بود متوقف سازند؛ اما نبوت باید به انجام برسد. خداوند می‌فرماید: "اینک من ایلیای نبی را پیش از فرارسیدن روز عظیم و هولناک خداوند نزد شما خواهم فرستاد" (ملاکی ۴:۵). کسی باید در روح و قوت ایلیا بیاید، و هنگامی که ظاهر شود، مردم ممکن است بگویند: "تو بیش از حد پرشوری؛ کتاب مقدس را به درستی تفسیر نمی‌کنی. بگذار به تو بگویم چگونه باید پیام خود را تعلیم دهی."»

«بسیاری هستند که نمی‌توانند میان کار خدا و کار انسان تمایز قائل شوند. من حقیقت را آن‌گونه که خدا به من عطا می‌کند، بیان خواهم کرد، و اکنون می‌گویم، اگر به عیب‌جویی و داشتن روح نزاع ادامه دهید، هرگز حقیقت را نخواهید شناخت. عیسی به شاگردان خود گفت: "هنوز چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم، لیکن اکنون طاقت تحمل آنها را ندارید" (16:12-16:12) آنان در وضعیتی نبودند که امور مقدس و جاودانی را ارج نهند؛ اما عیسی وعده داد که تسلی‌دهنده را بفرستد، که همه چیز را به ایشان تعلیم خواهد داد، و هر آنچه را که او به ایشان گفته بود، به یادشان خواهد آورد. ای برادران، ما نباید اتکال خود را بر انسان بگذاریم. "از انسان که نفسش در بینی اوست، بازایستید؛ زیرا او را از چه باید به حساب آورد؟" (2:22-2:22) شما باید جان‌های درمانده خود را به عیسی بیاویزید. شایسته ما نیست که از چشمه دره بنوشیم، آنگاه که چشمه‌ای در کوهستان هست. بیاوید جویبارهای پست‌تر را ترک کنیم؛ بیاوید به سرچشمه‌های برتر روی آوریم. اگر نکته‌ای از حقیقت هست که آن را درک نمی‌کنید، و درباره آن توافق ندارید، تحقیق کنید، کتاب مقدس را با کتاب مقدس مقابله نمایید، شفت حقیقت را در معدن کلام خدا عمیق فرو برید. شما باید خود و آرای خویش را بر مذبح خدا بگذارید، اندیشه‌های از پیش ساخته خود را کنار نهید، و بگذارید روح آسمان شما را به جمیع راستی هدایت کند.» Selected Messages, book 1, 412.

در اشعیا بیست و دو، شینا و ایلیا نمایندگان خردمندان و جاهلان در درون آدونتیسم در پایان جهان‌اند، آنگاه که پادشاه شمال به سوی اورشلیم در حرکت است. ایلیا، پسر حلقیا، «رؤیا» را در اختیار داشت؛ شینا آن را نداشت.

جهاں رؤیا نہیں ہوتی، وہاں لوگ ہلاک ہو جاتے ہیں؛ لیکن جو شریعت پر عمل کرتا ہے، وہ مبارک ہے۔ امثال 29:18.

پیام نبوتی، یعنی «رؤیای» این آیه، دو چیز را مورد خطاب قرار می‌دهد. افزایش نور نبوتی را درمی‌یابید و زنده می‌مانید، و اگر آن را درنیابید—می‌میرید. اگر درک نکنید، آنگاه نمی‌توانید آماده

باشید تا در آزمون قانون یکشنبه، سبت را نگاه دارید. آن گاه «بسیار دیر» خواهد بود. هنگامی که آدونتیس‌های لائودیکه‌ای در قانون یکشنبه سرنگون می‌شوند، شریعت را رد می‌کنند، زیرا «رؤیای حقیقت» را رد کرده‌اند. ایشان روغن ندارند؛ آن افزایش معرفت را که اندکی پیش از بسته شدن زمان آزمایش مهرگشایی می‌شود، درک نمی‌کنند.

زیرا می‌گویی: دولتمندم و توانگر شده‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم؛ و نمی‌دانی که تو شوربخت و بیچاره و فقیر و کور و عریانی. مکاشفه ۳:۱۷

نشانه اشعیا این بود که سه سال برهنه و پابرهنه راه رفت. او چنین کرد تا آنان را که به وسیله پیام نبوی او هشدار می‌پذیرفتند، آگاه سازد که اگر رؤیای وقایع نبوی را درک نکنید، به قانون یکشنبه خواهید رسید و در وضعیتی رقت‌انگیز، اسفبار، فقیر، کور و برهنه، به اسارت برده خواهید شد. اشعیا برای تاریخ خود اشعیا آیت و شگفتی بود، اما بیش از آن برای پایان جهان.

اکنون تمامی این امور برای ایشان به عنوان نمونه‌ها رخ داد؛ و برای تنبیه ما نوشته شد، ما که پایان‌های جهان بر ما رسیده است. اول قرن‌تین 10:11.

در پنج آیه نخست باب بیست‌ودو، اورشلیم، شهر داود، به عنوان شهری «پرغوغا» و «شادمان» که از «هیاهوها» آکنده است، معرفی می‌شود. در این باب، بیانی کلاسیک کتاب مقدسی که حتی اهل دنیا نیز آن را به کار می‌برند، برای نمایاندن آن شهر «شادمان» و «پرغوغا»یی که از «هیاهوها» آکنده است، به کار رفته است، آنگاه که کسانی که در آیه سیزدهم‌اند با شادی می‌گویند: «بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مرد.» با این همه، هرچند ایشان شادمان‌اند، مردانشان کشته شده‌اند، اما نه با شمشیر و نه در جنگ؛ و از این رو اشعیا این پرسش را مطرح می‌سازد: «تو را چه شده است؟»

هر آنچه آنان را مبتلا ساخته است، سبب شده است که به بام‌ها بروند. بام‌ها نمادی از پرستش خورشید و ماه و ستارگان است؛ نمادی از روح‌گرایی است. آدونتیس‌م در این passage زیر یک فریب روحانی قرار دارد.

و آنان را که بر بام‌ها سپاه آسمان را پرستش می‌کنند؛ و آنان را که هم خداوند را پرستش می‌کنند و به او سوگند می‌خورند، و هم به ملکام سوگند می‌خورند؛ و آنان را که از پیروی خداوند بازگشته‌اند؛ و آنان را که خداوند را نجسته‌اند و از او طلب نکرده‌اند.

در حضور خداوند یهوه خاموش باش؛ زیرا روز خداوند نزدیک است؛ زیرا خداوند قربانی‌ای مهیا کرده است و میهمانان خویش را دعوت نموده است. و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران، و پسران پادشاه، و همه آنان که جامه بیگانه در بر دارند، سزا خواهم رسانید. و در همان روز نیز همه آنان را که بر آستانه می‌جهند و خانه‌های آقایان خویش را از ظلم و فریب پر می‌سازند، سزا خواهم رسانید. صفینا ۵:۱-۹.

در بحران قانون یکشنبه، آدونتیس‌م که به مثابه اورشلیم نمود یافته است، در «وادی رؤیا» قرار دارد. کسانی که پیام نبوی را که به وسیله «روغن» یا «رؤیا» نمایانده شده است رد می‌کنند، در حال ممارست روح‌باوری هستند؛ امری که پولس در دوم تسالونیکیان به آن پرداخته است. در آنجا همچنین کسانی را می‌یابیم (شینا) که محبت حقیقت را نپذیرفتند.

اور اسی سبب سے خدا اُن پر سخت گمراہی بھیجے گا تاکہ وہ جھوٹ کو مان لیں؛ تاکہ وہ سب جو حق پر ایمان نہ لائے بلکہ ناراستی میں خوش رہے، سزا کے مستحق ٹھہریں۔ 2 تھسلنیکوں 2: 11، 12.

البته، واژه «حقیقت» که پولس به کار می برد، همان واژه یونانی ای است که از واژه عبری «حقیقت» گرفته شده است؛ واژه ای که از ترکیب سه حرف عبری پدید آمده که نمایانگر آلفا و امگا هستند. رد «حقیقت» که به عنوان اصل آلفا و امگا بازنمایی شده است، گمراهی شدیدی را بر لائودیکیان وارد می آورد، و آن گمراهی، روح گرایی است.

نبی یسعیاہ فرماتا ہے: "اور جب وہ تم سے کہیں کہ اُن سے دریافت کرو جو جنّاتی ارواح رکھتے ہیں، اور جادوگروں سے جو پیٹے اور بڑبڑاتے ہیں؛ کیا ایک قوم کو اپنے خدا ہی سے دریافت نہ کرنا چاہیے؟ کیا زندوں کے لیے مردوں سے پوچھا جائے؟ شریعت اور شہادت کی طرف! اگر وہ اس کلام کے مطابق نہ بولیں تو اس لیے کہ اُن میں روشنی نہیں۔" یسعیاہ 8:19، 20. اگر لوگ انسان کی فطرت اور مردوں کی حالت کے بارے میں کلام مقدس میں نہایت صاف طور پر بیان کی گئی سچائی کو قبول کرنے پر آمادہ ہوتے، تو وہ ارواح پرستی کے دعووں اور ظہوروں میں شیطان کی کارروائی کو قدرت، نشانات، اور جھوٹے عجائب کے ساتھ دیکھ لیتے۔ لیکن جسمانی دل کو ایسی موافق آزادی چھوڑنے اور اُن گناہوں سے دست بردار ہونے کے بجائے جن سے وہ محبت رکھتے ہیں، بے شمار لوگ اپنی آنکھیں نور سے بند کر لیتے ہیں اور تنبیہات کی پروا کیے بغیر سیدھے آگے بڑھتے جاتے ہیں، جبکہ شیطان اُن کے گرد اپنے جال بٹتا ہے، اور وہ اُس کا شکار بن جاتے ہیں۔ "اس لیے کہ اُنہوں نے حق کی محبت کو قبول نہ کیا تاکہ نجات پائیں،" لہذا "خدا اُن پر گمراہی کی سخت تاثیر بھیجے گا تاکہ وہ جھوٹ کو سچ مان لیں۔" 2 تھسلنیکوں 2:10، 11. The Great Controversy، 559.

در اشعیا بیست و دو، مردانِ شہرِ شادمان کشتہ می شوند، اما نہ در جنگ یا بہ شمشیر؛ آنان با ہم بسته می شوند و ہمراہ با سرانی کہ گریختہ اند بہ قتل می رسند.

"اگر کلیسا مسیری همانند مسیر جهان را در پیش گیرد، در همان سرنوشت نیز شریک خواهد شد. بلکه برعکس، چون نوری بیشتر دریافت کرده است، مجازاتش از مجازاتِ توبہ نکرندگان سخت تر خواهد بود.

«ما به عنوان قومی اقرار می کنیم کہ حقیقتی را در اختیار داریم کہ از ہر قوم دیگری بر روی زمین پیش تر است. پس زندگی و منش ما باید با چنین ایمانی در ہمہنگی باشد. اُن روز درست در آستانہ ماست کہ در اُن، عادلان ہمچون دانہ گران بہا در بستہ ہا برای انبار آسمانی بستہ خواهند شد، در حالی کہ شریران، مانند علف ہای ہرز، برای آتش ہای اُن روز عظیم آخر گرد آورده می شوند. اما گندم و علف ہای ہرز "با ہم تا وقت برداشت می رویند." شہادت ہا، جلد ۵، ص. ۱۰۰.

رہبری در اشعیا بیست و دو بہ وسیلہٴ «کمانداران» بہ ہم بستہ شدہ است. شینا بہ عنوان پیشوایی بر خانہ شناساندہ می شود، و منصب او بہ ایلاقیم، پسرِ حلقیا، واگذار خواهد شد. در اشعیا بیست و دو، پیام نبوی ای کہ بہ وسیلہٴ «رؤیا»ی رویدادہای نبوی بازنمایی شدہ، با نزدیک شدن پادشاہ شمال، دو گروہ از عبادت کنندگان را در اورشلیم پدید آورده است. یک گروہ برای انبار آسمانی بستہ می شود و گروہ دیگر برای آتش ہای ایام آخر. آنچه شریران را بستہ است «کمانداران» است، کہ یکی از نمادہای بسیارِ اسلام در کلام خداست.

و بقیہ شمار تیراندازان، یعنی مردانِ دلیرِ بنی قیدار، کاهش خواهد یافت؛ زیرا یہوہ، خدای اسرائیل، اُن را فرمودہ است. اشعیا ۱۷:۲۱

و این ہا نام ہای پسران اسماعیل است، بہ نام ہای ایشان، برحسب نسل ہای ایشان: نخست زادہٴ اسماعیل، نیایوت؛ و قیدار، و آدبئیل، و میسام، و میسماع، و دومہ، و مسّا، حدار، و تیما، بطور، نافیش، و قدّمہ. اینان پسران اسماعیل اند، و این ہا نام ہای ایشان است، برحسب شہرہای ایشان و برحسب قلعہ ہای ایشان؛ دوازده رئیس، مطابق قبایل خود. پیدایش 25:13-16.

رہبری ادونتیسیم ہنگامی بہ دست کمانداران بستہ شد کہ پیامی را رد کردند کہ اعلام می داشت اسلام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ء، در تحقق نبوت کتاب مقدس، بہ ایالات متحدہ حملہ کرد۔ حملہ ۱۱ سپتامبر تأیید ہمان پیامی بود کہ در سال ۱۹۸۹ء، ہم زمان با فروپاشی اتحاد جماہیر شوروی، مہرگشایی شد۔ حملہ اسلام در ۱۱ سپتامبر، موازی ۱۱ اوت ۱۸۴۰ء بود؛ زمانی کہ نبوتی دربارہ مہار شدن اسلام، با تأیید قاعدہ اصلی نبوی میلر - یعنی اینکہ یک روز نمایانگر یک سال است - بہ پیام فرشتہ اول اقتدار بخشید۔ ۱۱ اوت ۱۸۴۰ء تحقق رویدادی پیش گوئی شدہ بود کہ بر اصل یک روز برای یک سال استوار بود۔ ہنگامی کہ آن تحقق یافت، پیام فرشتہ اول بہ ہر ایستگاہ بشارتی در سراسر جہان رساندہ شد۔

9/11 قانون اول اُس ”رُبا“ کی تصدیق کرتا ہے جو ایڈونٹ ازم کو منادی کے لیے دی گئی تھی۔ وہ قانون یہ ہے کہ تاریخ اپنے آپ کو دہراتی ہے۔ جب 11 اگست 1840 کو ایک دن برابر ایک سال کے اصول کی تصدیق ہوئی، تو مکاشفہ دس کا قادر فرشتہ نازل ہوا، جو ملر کے پیام ساعت عدالت کے باختیار ہونے کی علامت تھا؛ یوں یہ 9/11 کو مکاشفہ اٹھارہ کے فرشتہ کے نازل ہونے کی تمثیل قرار پایا۔

»این سخن از کجا برخاستہ است کہ من اعلام کردہام نیویورک قرار است بہ وسیلہ موجی جزر و مدی روبیدہ شود؟ من ہرگز چنین چیزی نگفتہام۔ من گفتہام، ہنگامی کہ بہ ساختمان ہای عظیمی کہ در آنجا طبقہ بر طبقہ بالا می رفتند می نگریستم: ”چہ صحنہ ہای ہولناکی رخ خواہد داد آنگاہ کہ خداوند برخیزد تا زمین را بہ شدت بلرزاند! آنگاہ کلمات مکاشفہ 18:1-3 بہ انجام خواہد رسید۔“ تمامی باب ہجدهم مکاشفہ ہشدار است دربارہ آنچه بر زمین خواہد آمد۔ اما من بہ طور خاص نوری دربارہ آنچه بر نیویورک خواہد آمد ندارم، جز اینکہ می دانم روزی ساختمان ہای عظیم آنجا بہ واسطہ چرخانیدن و واژگون کردن قدرت خدا فرو افکندہ خواہند شد۔ از نوری کہ بہ من دادہ شدہ است، می دانم کہ ہلاکت در جہان است۔ یک کلمہ از سوی خداوند، یک لمس از قدرت عظیم او، و این بناہای سترگ فرو خواہند ریخت۔ صحنہ ہایی رخ خواہد داد کہ ہولناکی آنها را نمی توانیم تصور کنیم۔“ 5، Review and Herald، ژوئہ 1906۔

البتہ دربارہ اسلام سخن بسیار بیشتری می توان گفت، اما شبنا نمایندہ کسانی است کہ »رُبت« تاریخ نبوی را کہ بر تکرار تاریخ مبتنی است رد می کنند؛ تاریخی کہ با حقیقت اصلی تکرار تاریخ ہمراہ است—این کہ آغاز یک چیز، پایان آن چیز را بہ تصویر می کشد۔ مہار شدن اسلام در 11 اوت 1840 فرشتہ مکاشفہ 10 را بہ پایین آورد، و رہا شدن اسلام در 9/11 فرشتہ مکاشفہ 18 را بہ پایین آورد۔

اور میں نے کہا: اے یعقوب کے سردارو اور اے اسرائیل کے گھرانے کے رئیسو، میری التجا ہے کہ سنو؛ کیا تمہارے لیے انصاف کو جاننا لازم نہیں؟ تم نیکی سے نفرت رکھتے ہو اور بدی سے محبت؛ تم ان کی کھال ان پر سے اور ان کا گوشت ان کی ہڈیوں پر سے نوچ لیتے ہو؛ تم میرے لوگوں کا گوشت بھی کھاتے ہو، اور ان کی کھال ان پر سے ادھیڑتے ہو؛ اور ان کی ہڈیاں توڑتے ہو، اور انہیں ٹکڑے ٹکڑے کرتے ہو، جیسے ہانڈی کے لیے، اور جیسے دیگ کے اندر کا گوشت۔ تب وہ خداوند سے فریاد کریں گے، لیکن وہ ان کی نہ سنے گا؛ بلکہ وہ اس وقت اپنا چہرہ ان سے چھپا لے گا، کیونکہ انہوں نے اپنے کاموں میں بدی کی ہے۔ خداوند ان نبیوں کے بارے میں یوں فرماتا ہے جو میرے لوگوں کو گمراہ کرتے ہیں، جو اپنے دانتوں سے کاٹتے ہیں اور پکارتے ہیں: سلامتی؛ اور جو کوئی ان کے منہ میں کچھ نہیں ڈالتا، اس کے خلاف وہ جنگ کی تیاری کرتے ہیں۔ اس لیے تم پر رات طاری ہوگی، تاکہ تمہیں رویا نہ ہو؛ اور تم پر تاریکی چھا جائے گی، تاکہ تم فال گیری نہ کرو؛ اور نبیوں پر سورج غروب ہو جائے گا، اور ان پر دن تاریک ہو جائے گا۔ تب غیب بین شرمندہ ہوں گے، اور فال گیر پریشان؛ ہاں، وہ سب اپنے ہونٹ ڈھانپ لیں گے، کیونکہ خدا کی طرف سے کوئی جواب نہ ہوگا۔ لیکن میں یقیناً خداوند کی روح کے وسیلہ سے قدرت، اور انصاف، اور زور سے معمور ہوں، تاکہ یعقوب پر اس کی سرکشی اور اسرائیل پر اس کے گناہ کو ظاہر کروں۔ اے یعقوب کے گھرانے کے سردارو اور اے اسرائیل کے گھرانے کے رئیسو، میری التجا ہے کہ یہ سنو، تم جو انصاف سے نفرت رکھتے ہو اور ہر راستی کو ٹیڑھا کرتے ہو۔ وہ صیون کو خونریزی سے اور یروشلم کو ناراستی سے تعمیر کرتے ہیں۔

اس کے سردار رشوت لے کر فیصلہ کرتے ہیں، اور اس کے کاہن اجرت پر تعلیم دیتے ہیں، اور اس کے نبی روپے کے لیے غیب گوئی کرتے ہیں؛ پھر بھی وہ خداوند پر تکیہ کرتے ہیں اور کہتے ہیں: کیا خداوند ہمارے درمیان نہیں؟ ہم پر کوئی بلا نہ آئے گی۔ میکاہ 3:1-11۔

اور تمام قوموں کا ہجوم جو آری ایل [یروشلم] سے لڑتے ہیں، یعنی وہ سب جو اُس کے خلاف اور اُس کے قلعہ کے خلاف جنگ کرتے ہیں اور اُسے تنگ کرتے ہیں، رات کے خواب کی مانند ہو جائے گا۔ اور یہ ایسا ہوگا جیسے کوئی بھوکا آدمی خواب دیکھے، اور دیکھے کہ وہ کھا رہا ہے؛ لیکن جب وہ بیدار ہوتا ہے تو اُس کی جان خالی ہوتی ہے؛ یا جیسے کوئی پیاسا آدمی خواب دیکھے، اور دیکھے کہ وہ پی رہا ہے؛ لیکن جب وہ بیدار ہوتا ہے تو دیکھتا ہے کہ وہ نڈھال ہے اور اُس کی جان کو ابھی خواہش ہے: اسی طرح تمام اُن قوموں کا ہجوم ہوگا جو کوہ صیون سے لڑتی ہیں۔ ٹھہر جاؤ اور حیران ہو؛ چیخو اور فریاد کرو: وہ مدہوش ہیں، مگر مے سے نہیں؛ وہ لڑکھڑاتے ہیں، مگر نشہ آور شراب سے نہیں۔ کیونکہ خداوند نے تم پر گہری نیند کی روح انڈیل دی ہے، اور تمہاری آنکھیں بند کر دی ہیں: نبیوں اور تمہارے حاکموں، یعنی غیب بینوں کو اُس نے ڈھانپ دیا ہے۔ اور سب کی روپا تمہارے لیے ایسی ہو گئی ہے جیسے کسی مہر بند کتاب کے الفاظ، جسے لوگ ایک تعلیم یافتہ شخص کو دے کر کہتے ہیں، مہربانی کر کے اسے پڑھ؛ اور وہ کہتا ہے، میں نہیں پڑھ سکتا، کیونکہ یہ مہر بند ہے۔ پھر وہ کتاب اُس کے پاس دی جاتی ہے جو تعلیم یافتہ نہیں، اور کہا جاتا ہے، مہربانی کر کے اسے پڑھ؛ اور وہ کہتا ہے، میں تعلیم یافتہ نہیں ہوں۔ اس لیے خداوند نے فرمایا، چونکہ یہ لوگ اپنے منہ سے میرے نزدیک آتے ہیں اور اپنے ہونٹوں سے میری تعظیم کرتے ہیں، مگر انہوں نے اپنا دل مجھ سے دور کر لیا ہے، اور اُن کا میرے لیے خوف انسانوں کے سکھائے ہوئے حکم کے مطابق ہے: اس سبب، دیکھو، میں پھر اِس قوم کے درمیان ایک عجیب کام کروں گا، ہاں، ایک عجیب کام اور ایک حیرت انگیز امر: کیونکہ اُن کے دانشمندوں کی حکمت نابود ہو جائے گی، اور اُن کے فہیم لوگوں کی سمجھ پوشیدہ کر دی جائے گی۔ افسوس اُن پر جو خداوند سے اپنی صلاح کو چھپانے کے لیے گہرا چال چلتے ہیں، اور جن کے کام تاریکی میں ہوتے ہیں، اور وہ کہتے ہیں، کون ہمیں دیکھتا ہے؟ اور کون ہمیں جانتا ہے؟ یقیناً تمہارا اُلٹ پھیر کُماہار کی مٹی کے مانند ٹھہرے گا: کیونکہ کیا کوئی بنائی ہوئی چیز اپنے بنانے والے کے بارے میں کہے گی، اُس نے مجھ نہیں بنایا؟ یا کیا کوئی تشکیل دی ہوئی چیز اپنے تشکیل دینے والے کے بارے میں کہے گی، اُس میں سمجھ نہ تھی؟ یسعیاہ 29:7-16۔

وادی رؤیا، چنان کہ مطابق اشعیا آمدہ است، «روزی است از تنگی، و پایمال شدن، و حیرت از جانب خداوند یہوہ صباہوت در وادی رؤیا، با فرو ریختن حصارها و فریاد برآوردن بہ سوی کوہہا.» از ابن رو اشعیا بہ تلخی می‌گرید، همان گونہ کہ عیسی نیز گریست۔

اشک‌های عیسی از پیش‌بینی رنج خود او نبود۔ درست در برابر او جتسیمانی قرار داشت، جایی کہ بہ زودی ہول ظلمتی عظیم بر او سایہ می‌افکند۔ دروازہ گوسفندان نیز در نظر بود؛ همان دروازہ‌ای کہ طی قرن‌ها، حیوانات قربانی برای تقدیم ذبایح از آن گذرانده می‌شدند۔ این دروازہ نیز بہ زودی برای او، آن مثل اعلای عظیم، گشودہ می‌شد؛ او کہ ہمہ آن قربانی‌ها بہ سوی ذبیحہ او برای گناہان جہان اشارت داشتند۔ نزدیک آنجا جلجتا بود، صحنہ جانکاهی قریب‌الوقوع او۔ با این ہمہ، نالہ و اشک نجات‌دهندہ از اندوہ روح، بہ سبب این یادآورندہ‌های مرگ بی‌رحمانہ او نبود۔ اندوہ او اندوہی خودخواہانہ نبود۔ اندیشہ عذاب خویش، آن جان شریف و ایثارگر را بہ ہراس نمی‌افکند۔ آنچه دل عیسی را می‌شکافت، منظر اورشلیم بود—اورشلیمی کہ پسر خدا را رد کردہ و محبت او را خوار شمردہ بود، کہ از آن سر باز زدہ بود کہ بہ وسیلہ معجزات عظیم او متقاعد شود، و در شرف گرفتن جان او بود۔ او دید کہ آن شہر در گناہ رد کردن نجات‌دهندہ خویش چہ بود، و اگر او را، کہ یگانہ شفاہندہ زخم او بود، پذیرفتہ بود، چہ می‌توانست باشد۔ او آمدہ بود تا آن را نجات دہد؛ چگونہ می‌توانست آن را واگذارد؟

եղել էր արտոնյալ ժողովուրդ. Աստված նրանց տաճարը դարձրել էր ունեւար:»
 Իր բնակարանը. այն «գեղեցիկ էր իր դիրքով, ամբողջ երկրի ուրախությունը»:
 Սաղմոս 48:2: Այնտեղ էր Քրիստոսի պահապան խնամքի և քնքուշ սիրո՝ ավելի
 քան հազար տարվա պատմությունը, այնպիսի սիրո, ինչպիսին հայրն ունի իր
 միածին զավակի հանդեպ: Այդ տաճարում մարգարեները հնչեցրել էին իրենց
 հանդիսավոր նախագգուշացումները: Այնտեղ էին ճոճվել բոցավառ
 կնդրուկամանները, մինչդեռ խուսկը, երկրպագուների աղոթքների հետ
 խառնված, բարձրացել էր առ Աստված: Այնտեղ էր հոսել անասունների արյունը՝
 Քրիստոսի արյան նախանշանը: Այնտեղ էր եհովան Իր փառքը հայտնել
 քավության աթոռի վերևում: Այնտեղ էին քահանաները պաշտոնավարել, և
 խորհրդանիշի ու արարողության շքեղությունը շարունակվել էր դարեր
 շարունակ: Բայց այս ամենը պետք է ավարտ ունենար:»

خرابه بدل می‌گردد، و از دیوارهای عظیم آن حتی یک سنگ بر سنگ دیگر باقی نمی‌ماند، در حالی که شهر چون مزرعه‌ای شخم زده می‌شود. به راستی روا بود که نجات‌دهنده در برابر آن صحنه هولناک، در جان‌گذاری بگریزد.

«اورشلیم فرزندِ موردِ عنایتِ او بود، و همان‌گونه که پدری مهربان بر پسری سرکش سوگوار می‌شود، عیسی نیز بر آن شهر محبوب گریست. چگونه تو را واگذارم؟ چگونه ببینم که به هلاکت سپرده شده‌ای؟ آیا باید ره‌ایت کنم تا پیمانۀ گناهت را لبریز سازی؟ یک جان چنان ارزشی دارد که در مقایسه با آن، جهان‌ها به ناچیزی فرو می‌افتند؛ اما در اینجا ملتی کامل در آستانه هلاکت بود. هنگامی که خورشیدِ شتابانِ مغرب‌نشین از آسمان از نظر پنهان می‌شد، روز فیض اورشلیم به پایان می‌رسید. در حالی که آن کاروان بر فراز کوه زیتون درنگ کرده بود، هنوز برای توبه اورشلیم دیر نشده بود. فرشته رحمت در آن هنگام بال‌های خویش را جمع می‌کرد تا از تخت زرین فرود آید و جای خود را به عدالت و داوری شتابان فرارسنده بسپارد. اما دل عظیم مسیح، آکنده از محبت، هنوز برای اورشلیم شفاعت می‌کرد؛ همان اورشلیمی که رحمت‌های او را خوار شمرده، هشدارهایش را حقیر دانسته، و در شرف آن بود که دستان خود را به خون او بیالاید. اگر اورشلیم فقط توبه می‌کرد، هنوز دیر نشده بود. در حالی که واپسین پرتوهای خورشیدِ غروب‌کننده بر معبد و برج و مناره درنگ می‌کرد، آیا فرشته‌ای نیک او را به محبت نجات‌دهنده رهنمون نمی‌شد و سرنوشت شومش را باز نمی‌داشت؟ ای شهر زیبا و ناپاک، که پیامبران را سنگسار کرده بودی، که پسر خدا را رد کرده بودی، و به سبب بی‌توبگی خویش خود را در زنجیرهای اسارت محبوس می‌ساختی،—روز رحمت نزدیک بود که به سر آید!» آرزوی اعصار، 576-578.

چنان‌که اشعیا در باب بیست‌ودو نبرد بر ضد اورشلیم را وصف می‌کند، مهاجمان «در دروازه صف‌آرایی می‌کنند». ایلام و قیر با سلاح‌های آماده در دروازه حضور دارند و سپس پوشش اورشلیم را آشکار می‌سازند. در کتاب اشعیا، آن «پوشش»ی که دشمنان در دروازه آن را کشف می‌کنند، سایه مصر است.

وای بر فرزندان سرکش، می‌گویند خداوند، که تدبیر می‌اندیشند، اما نه از من؛ و پناهی برمی‌گزینند، اما نه از روح من، تا گناهی بر گناه بیفزایند؛ که رهسپارند تا به مصر فرود روند، و از دهان من نپرسیده‌اند؛ تا خویشان را به قوتِ فرعون استوار سازند، و بر سایه مصر توکل نمایند! اشعیا 30:1، 2

دشمنان اورشلیم درمی‌یابند که آنان که به وسیلهٔ شینا نمایانده شده‌اند، اعتماد خود را بر مصر نهاده‌اند و می‌پندارند که مصر از ایشان محافظت خواهد کرد؛ حال آنکه آنان که به وسیلهٔ ایلیاچیم پسر حلقیا نمایانده شده‌اند، نه بر «سایه مصر» اعتماد می‌کنند، بلکه به پوشش روح خدا پوشانیده شده‌اند و بر «سایه حضرتِ اعلی» توکل دارند.

آن‌که در نهانگاه حضرتِ اعلی ساکن است، زیر سایهٔ قادر مطلق مأوا خواهد گرفت. دربارهٔ خداوند خواهیم گفت: او ملجأ و دژ من است؛ خدای من، که بر او توکل خواهم کرد. مزمور ۹۱:۱، ۲

در بحرانِ قانون یک‌شنبه، باکره‌گان حکیم که به وسیلهٔ ایلیاچیم پسر حلقیا نمود یافته‌اند، بر سایهٔ حضرتِ اعلی توکل دارند، و باکره‌گان جاهل که به وسیلهٔ شینا نمود یافته‌اند، بر سایهٔ مصر اعتماد می‌ورزند. واژه‌ای که به «آشکار شد» ترجمه شده است، به معنای برهنه ساختن و به اسیری بردن است. دشمنان بر دروازه درمی‌یابند که حفاظتِ اورشلیم برداشته شده است، و آنگاه شینا و هم‌دستانش می‌کوشند خود را نجات دهند، زیرا «شکاف‌های شهر داود» را می‌بینند و می‌بینند که شکاف‌های بسیاری هست که به دشمن امکان ورود می‌دهد. در وحشت، چنان‌که در مثل ده باکره به تصویر درآمده است، جاہلان در پی پناه می‌گردند، اما هیچ پناهی ندارند.

شبنا برای نجات خود به «زره‌خانه جنگل» می‌نگرد، اما دیگر بسیار دیر شده است. او خانه‌های اورشلیم را می‌شمارد و شروع به ویران کردن آنها می‌کند تا حصار را استحکام بخشد، اما دیگر بسیار دیر شده است. آنان آب حوض سفلی را گرد می‌آورند و می‌کوشند آن را به آب حوض قدیم پیوند دهند، اما دیگر بسیار دیر شده است. از آنجا که آب یکی از نمادهای اصلی روح‌القدس است، این امر نشان می‌دهد که آنان به طرز نومیثانه در جست‌وجوی روغن‌اند، اما دیگر بسیار دیر شده است. در همه تلاش‌های خود، آفریننده آن حوض‌ها را از یاد بردند، و اینکه او آن «حوض‌ها»ی حقیقت را از دیرباز پدید آورده بود. آنان فراموش کردند که این صخره اعصار بود که در روزگاران گذشته آن پیام را فراهم ساخت. آنان برگزیدند که در راه‌های قدیم گام زنند؛ راه‌هایی که بنیادهای آن از طریق کار ویلیام میلر استوار شده بود.

«دشمن در پی آن است که ذهن‌های برادران و خواهران ما را از کار آماده ساختن قومی تا در این ایام آخر پایدار بایستند، منحرف سازد. مغالطه‌های او چنان طرح شده‌اند که اذهان را از خطرهای و ظایف این ساعت دور کنند. آنان نوری را که مسیح از آسمان آمد تا برای قوم خویش به یوحنا بدهد، هیچ می‌شمارند. تعلیم می‌دهند که صحنه‌هایی که درست در برابر ما قرار دارند، آن‌قدر اهمیت ندارند که شایسته توجهی ویژه باشند. حقیقت با منشأ آسمانی را بی‌اثر می‌سازند و قوم خدا را از تجربه گذشته‌شان محروم کرده، به‌جای آن علمی کاذب به ایشان می‌دهند.»

«خداوند چنین می‌فرماید: بر سر راه‌ها بایستید و بنگرید، و از راه‌های کهن بپرسید که راه نیکو کدام است، و در آن سلوک نمایید.» ارمیا ۱۶:۶.

«مبادا کسی در پی آن باشد که بنیادهای ایمان ما را برکند—بنیادهایی که در آغاز کار ما، از رهگذر مطالعه دعاآمیز کلام و به‌واسطه مکاشفه، نهاده شد. بر این بنیادها ما در پنجاه سال گذشته بنا کرده‌ایم. ممکن است کسانی گمان برند که راهی نو یافته‌اند و می‌توانند بنیادی استوارتر از آنچه نهاده شده است بگذارند. اما این فریبی بزرگ است. زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند بنیادی جز آن که نهاده شده است بگذارد.»

«در گذشته بسیاری به ساختن ایمانی نو و برپایی اصولی تازه دست زده‌اند. اما بنای آنان تا چه مدت پایدار ماند؟ به‌زودی فرو ریخت، زیرا بر صخره استوار نشده بود.»

«آیا نخستین شاگردان ناگزیر نبودند با گفته‌های انسان‌ها روبه‌رو شوند؟ آیا آنان ناگزیر نبودند به نظریه‌های کاذب گوش فرا دهند، و سپس، پس از آنکه همه آنچه را باید انجام می‌دادند به‌جا آوردند، استوار بایستند و بگویند: «زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند بنیادی جز آنچه نهاده شده است بگذارد.» 1 Corinthians 3:11»

«پس باید آغاز اطمینان خود را تا به انتها استوار نگاه داریم. سخنان قدرت از سوی خدا و از سوی مسیح برای این قوم فرستاده شده است، تا آنان را جزء به جزء از جهان بیرون آورده، به روشنایی آشکار حقیقت حاضر داخل سازد. خادمان خدا با لب‌هایی که به آتش مقدس لمس شده بود، این پیام را اعلام کرده‌اند. کلام الهی مهر خود را بر اصالت حقیقت اعلام‌شده نهاده است.» شهادت‌ها، جلد ۸، ۲۹۶، ۲۹۷.

آن «روز» که همه اینها در آن رخ می‌دهد، همان «روز» کتاب مقدسی است که اشعیا آن را روزی معرفی می‌کند که یهوه، خدای لشکرها، برای «گریه، و ماتم، و کچل کردن سر، و بستن پلاس» فراخواند.

و خداوند به موسی سخن گفته، فرمود: «و نیز در روز دهم این ماه هفتم، روز کفاره خواهد بود؛ برای شما محفل مقدس باشد، و جان‌های خود را رنج دهید، و قربانی آتشین برای خداوند بگذارید. و در همان روز هیچ‌گونه کاری نکنید، زیرا آن روز، روز کفاره است، تا برای شما در حضور یهوه

خدای تان کفاره به جا آورده شود. زیرا هر کسی که در همان روز جان خود را رنج ندهد، از میان قوم خود منقطع خواهد شد. و هر کسی که در همان روز کاری انجام دهد، همان کس را من از میان قومش هلاک خواهم کرد. هیچ گونه کاری نکنید؛ این در همه نسل های شما، در تمامی مساکن شما، فریضه ای جاودان خواهد بود. این برای شما سبب آرامی خواهد بود، و جان های خود را رنج دهید؛ از شامگاه روز نهم ماه، از شامگاه تا شامگاه، سبب خود را نگاه دارید.» لاویان 23:26-32.

هغه ورځ چې د شینا او الیاقیم د حلقیا د زوی له لارې تمثیل شوې ده، د کفارې ضد نمونه یې ورځ ده، چې د ۱۸۴۴ کال تاریخ څخه تر هغه وخته پورې غځېږي چې میکائیل راپورته شي. په دې موده کې ادونتیسم دې ته بلل شوی چې خپلې روحونه «ذیلې» کړي، یا لکه څنګه چې اشعیا یې انځوروي، دې ته بلل شوی دی: «ژړا، ماتم، سر خریل، او د ټاټو جامو تړل.»

«در سال ۱۸۴۴، کاهن اعظم بزرگ ما به قدس الاقداس مقدس آسمانی داخل شد تا کار داوری تحقیقی را آغاز کند. پرونده های عادلان در گذشته در برابر خدا مورد رسیدگی قرار گرفته اند. هنگامی که آن کار به پایان برسد، داوری درباره زندگان اعلام خواهد شد. این لحظات خطر چه گران بها و چه پراهمیت اند! هر یک از ما پرونده ای در محکمۀ آسمان در دست رسیدگی داریم. هر یک از ما به طور فردی بر حسب اعمالی که در جسم انجام داده ایم، داوری خواهیم شد. در خدمت نمادین، هنگامی که کار کفاره به وسیله کاهن اعظم در قدس الاقداس مقدس زمینی انجام می شد، از قوم خواسته می شد که جان های خود را در حضور خدا ذلیل سازند و به گناهان خویش اعتراف کنند، تا برای ایشان کفاره به عمل آید و گناهانشان محو گردد. آیا در این روز ضدنمادی کفاره، که مسیح در مقدس اعلی به نفع قوم خود شفاعت می کند و قرار است حکم نهایی و برگشت ناپذیر درباره هر پرونده صادر شود، چیزی کمتر از ما خواسته خواهد شد؟»

«در این زمان هولناک و پرابهت، وضعیت ما چیست؟ آه، چه غروری در کلیسا حکم فرماست، چه ریاکاری، چه فریب، چه دلبستگی به پوشش، سبک سری و سرگرمی، و چه اشتیاقی به برتری جویی! تمامی این گناهان ذهن را تیره ساخته اند، به گونه ای که امور جاودانی تشخیص داده نشده اند. آیا نباید کتب مقدس را تفتیش کنیم تا بدانیم در تاریخ این جهان در کجا ایستاده ایم؟ آیا نباید نسبت به کاری که در این زمان برای ما انجام می شود، و نیز نسبت به جایگاهی که ما، به عنوان گناهکاران، باید در حین پیش رفتن این کار کفاره اشغال کنیم، بصیرت یابیم؟ اگر برای نجات جان های خود کمترین ارزشی قائل باشیم، باید تغییری قاطع پدید آوریم. باید خداوند را با توبه ای راستین بطلبیم؛ باید با انکسار عمیق جان، به گناهان خود اعتراف کنیم تا محو شوند.» Selected Messages, book 1, 124, 125

و در آن روز، خداوند یهوه صباوت به گریستن و ماتم، و به گندن موی سر، و به بستن پلاس بر کمر فراخواند؛ اما اینک شادی و سرور بود، گاوها را می کشتند و گوسفندان را ذبح می کردند، گوشت می خوردند و شراب می نوشیدند: «بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مرد.» اشعیا ۲۲:۱۳، ۱۳

خداوند شینا را فراخواند تا جان خود را در مذلت بیفکند، اما او برگزید که همچنان بخورد و بنوشد و به عیش و طرب ادامه دهد. خداوند در «گوش های» او «آشکار ساخت» که گناه شینا آمرزیده نخواهد شد. واژه ای که به «آمرزیده» ترجمه شده، همان واژه ای است که در لاویان برای «کفاره» به کار رفته است. برای این گناه ادونتیسم لائودیکیه ای کفاره ای به عمل نخواهد آمد. اکنون اشعیا آغاز می کند به پرداختن به رابطه شینا (ادونتیست های لائودیکیه ای) با الیاقیم، پسر حلقیا (ادونتیست های فیلادلفیایی).

एक में पवतिस्त्थान के परमेश्वर तोबयिह में दनिों के नहेम्याह और था। यहूदा जैसा, है" कोषाध्यक्ष "शेबना उसने तब, कयिा शुद्ध को मन्दरि ने नहेम्याह जब थे। जाने रखे चढ़ावे जहाँ, था रहा रह में) गृह-भंडार (कक्ष

के रविवार दोनों ये है। जाना फेंका बाहर भी को शेषना फेंका। निकाल बाहर को सामग्री सारी उसकी और तोबयिह है। करते प्रस्तुत दृष्टान्त का जाने दिए निकाल उगलकर को एडवेटवाद लौदीकियाई समय के कानून

«به سبب سنگدلی و خیانت عمونیان و موآبیان نسبت به اسرائیل، خدا به واسطه موسی اعلام کرده بود که آنان باید تا ابد از جماعت قوم او محروم بمانند. بنگرید به تثیه 3:23-6. در سریچی از این کلام، کاهن اعظم هدایا را که در حجره خانه خدا ذخیره شده بود بیرون افکنده بود تا برای این نماینده قومی مطرود جا باز کند. هیچ اهانتی بزرگتر به خدا نمی توانست روا داشته شود از اینکه چنین لطفی به این دشمن خدا و حقیقت او اعطا گردد.»

«پس از بازگشت از فارس، نحمیا از این بی حرمتی جسورانه آگاه شد و بی درنگ اقداماتی برای بیرون راندن آن متجاوز به عمل آورد. او اعلام می کند: "این امر مرا به شدت اندوهگین ساخت؛ از این رو تمام اثاثیه خانه طوبیا را از آن حجره به بیرون افکندم. سپس فرمان دادم، و حجره ها را تطهیر کردند؛ و باز ظروف خانه خدا را، همراه با هدیه آردی و کندر، بدان جا باز آوردم."»

«معبد نه تنها بی حرمت شده بود، بلکه قربانی ها نیز به نادرستی به کار رفته بودند. این امر موجب شده بود که سخاوتهای مردم دلسرد گردد. آنان غیرت و حرارت خود را از دست داده بودند و در پرداخت دهیکهای خویش اکراه داشتند. خزانه های خانه خداوند به خوبی تأمین نمی شد؛ بسیاری از سرایندگان و دیگر کسانی که در خدمت معبد به کار گماشته شده بودند، چون حمایت کافی دریافت نمی کردند، کار خدا را ترک گفته بودند تا در جایی دیگر به کار و زحمت بپردازند.» انبیا و پادشاهان، 670.

شینا، یهودا و طوبیا همگی نمایانگر ادونتیست های لائودیکیه در زمان آخر هستند.

خداوند یهوه صباوت چنین می فرماید: برو، نزد این خازن، یعنی شینا که بر خانه گماشته است، داخل شو و بگو: تو را در اینجا چه کار است؟ و در اینجا که را داری که برای خود در اینجا مقبره ای تراشیده ای، مانند کسی که مقبره ای برای خویش در بلندا می تراشد و مسکنی برای خود در صخره می کند؟ اینک خداوند تو را به اسارتی عظیم خواهد برد و بی گمان تو را سخت دربر خواهد پیچید. او یقیناً تو را به شدت خواهد غلتانید و چون گویی به سرزمینی پهناور خواهد افکند؛ در آنجا خواهی مرد، و در آنجا اربابه های جلال تو مایه ننگ خاندان سرورت خواهد بود. و تو را از منصبت خواهم راند، و او تو را از مقامت فرو خواهد کشید. اشعیا ۱۹:۱۵-۲۲

چنان که پادشاه شمال در حال نزدیک شدن به اورشلیم است، باید به یاد داشت که این نزدیک شدن، نزدیک شدنی تدریجی است که ساکنان اورشلیم می دانستند در راه است. این همان چیزی است که در اشعیا باب بیست مشخص شده است، هنگامی که ترتان، فرمانده آشوری، آشدود را در مصر تسخیر کرد. آنان می دانستند چه چیزی در پیش است، و شینا وقت خود را صرف ساختن قبری مجلل برای خویش کرد. باستان شناسان قبر شینا را یافتند و نوشته ای را که بر مدخل قبر قرار داشت، برداشتند، و آن اکنون در یک موزه بریتانیایی است. شگفت آور آن که، هنگامی که شینا برکنار شد و الیاقیم بن حلقیا منصب رهبری شینا را به دست گرفت، الیاقیم بن حلقیا مهر سلطنتی ای دریافت کرد که می توانست از آن برای تأیید نام خود بر اسناد رسمی استفاده کند. آن مهر نیز به وسیله باستان شناسان یافت شد و در همان موزه در انگلستان قرار دارد. شینا در موزه با قبرش، یعنی نشان مرگ، نمایان است؛ و الیاقیم بن حلقیا نیز در موزه با نمود مهر حیات نمایان است.

بسبب رفض شینا رسالة الإنذار المتعلقة بملك الشمال، قُذِفَ من فم الرب، والكلمة المترجمة «تقیاً» في إنذار سفر الرؤيا إلى لاودكية تعني في الواقع قتيلاً اندفاعياً. ومع نحميا طرح طوبيا وأمتعته إلى الخارج، ومع شینا طرح یعنف ككرة إلى أرض بعيدة. وشینا هم الأذفنتست اللاودكيون الذين يرفضون الرسالة النبوية التي فك ختمها في عام 1989 ويستعدون للقبر—سمة الوحش—وأما ألياقیم بن حلقيا

فهو الأذنتية الفيلادلفية التي تقبل ختم الله.

و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خود، الیاقیم پسر حلقیا را خواهم خواند؛ و او را به ردای تو ملبس خواهم ساخت، و او را به کمر بند تو استوار خواهم گردانید، و حکومت تو را به دست او خواهم سپرد؛ و او برای ساکنان اورشلیم و برای خاندان یهودا پدری خواهد بود. اشعیا 20:22، 21

یکشنبه قانون، گندم و کرکاس ادونتیسیم از یکدیگر جدا می‌شوند، و رهبری کلیسای ظافر به الیاقیم، پسر حلقیا، سپرده می‌شود؛ و آنگاه خداوند کلیسای خود را همچون درفشی برافراشته می‌سازد، زیرا پیام فرشته سوم به فریادی بلند فزونی می‌یابد. شاید با گنجاندن عبارت «پسر حلقیا» بیش از حد تکرار کرده باشم، در حالی که می‌توانستم صرفاً بگویم الیاقیم. اما پدر و پسر با هم نمادی از پیام ایلیا پیش از هفت بلای آخر هستند. پیام ایلیا از نمادپردازی پدران و فرزندان بهره می‌گیرد تا نخستین (پدر) و آخرین (پسر) را نمایان سازد. این رابطه نبوی به معماهای نهایی باب بیست و دو نیز یاری می‌رساند. وعده به الیاقیم، پسر حلقیا، این است که خداوند کلید خاندان داوود را بر شانه او خواهد نهاد.

«خانه داوود» همان پیام پدر و پسر است که عیسی در آخرین گفت‌وگوی خود با یهودیان سرکش به آن اشاره کرد. همچنین همان جاست که او کتاب مکاشفه را به پایان می‌برد. خاندان داوود کلیدی داشت که، اگر هیچ چیز دیگری در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به کار گرفته نشود، [اهمیت آن روشن است]، زیرا تنها جایی در کتب مقدس که به این کلید اشاره می‌کند، در پیام به کلیسای فیلادلفیا است.

و کلید خانه داوود را بر شانه او خواهم نهاد؛ پس او خواهد گشود و هیچ‌کس نخواهد بست؛ و او خواهد بست و هیچ‌کس نخواهد گشود. اشعیا 22:22.

و به فرشته کلیسای فیلادلفیا بنویس: این است آنچه قدوس و حق می‌گوید، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید. اعمال تو را می‌دانم. اینک، در گشوده‌ای پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا اندک قوتی داری، و کلام مرا حفظ کرده‌ای، و نام مرا انکار ننموده‌ای. اینک، آنان را که از کنیسه شیطان‌اند، که می‌گویند یهودی هستند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند، و امی دارم که بیایند و پیش پای تو سجد کنند، و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام. چون کلام صبر مرا حفظ کرده‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایش که بر تمامی جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، نگاه خواهم داشت. اینک، به زودی می‌آیم؛ آنچه را داری محکم نگاه دار، مبادا کسی تاج تو را بگیرد. آن که غالب آید، او را ستونی در هیكل خدای خود خواهم ساخت، و دیگر هرگز از آن بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای خود و نام شهر خدای خود را که اورشلیم جدید است، که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود، بر او خواهم نوشت؛ و نیز نام جدید خود را بر او خواهم نوشت. آن که گوش دارد، بشنود روح به کلیساها چه می‌گوید. مکاشفه ۳:۷-۱۲.

Eliakim نمایانگر یک فیلادلفیایی در جریان میلریتی است که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ قدس‌الاقداص را می‌گشاید. می‌دانم که این مسیح، کاهن اعظم ما، بود که آن در تدبیری را گشود، اما مسیح کلید را بر شانه الیاقیم بن حلقیا نهاد و تصریح می‌کند که «او خواهد گشود.» اکنون به همان نقطه‌ای رسیده‌ایم که در آغاز این مقاله بدان اشاره کردم.

در کتاب اشعیا هجده بار واژه «بار» را می‌یابیم؛ اما در هفت مورد از آن‌ها این واژه چیزی را نشان می‌دهد که بر شانه حمل می‌شود، و در یازده مورد، نمایانگر نبوتی درباره هلاکت است. در یکی از آن هجده مورد، واژه‌ای که معنای نبوتی درباره هلاکت را می‌رساند، در همان حال به‌طور هم‌زمان برای نشان دادن باری که بر شانه حمل می‌شود نیز به کار رفته است.

وادی رؤیا کی کہانی ایک ایسے پیغام ہلاکت کے بارے میں ہے جو یروشلم میں عبادت گزاروں کی دو جماعتیں پیدا کرتا ہے۔ وہ نبوی پیغام جس نے عدالت کے آغاز کی نشان دہی کی، فادر ملر کے ذریعہ پیش کیا گیا، اور وہی پہلا فرشتے کا پیغام ہے جو 22 اکتوبر، 1844 کو اُس وقت اختتام کو پہنچا جب مقدس مقام کا دروازہ بند کیا گیا اور قدس الاقداس کھولا گیا۔ وہ ”بوجھ“ جو ولیم ملر کے کندھے پر رکھا گیا تھا، اور جسے دنیا تک پہنچانے کے لیے وہ مامور کیے گئے تھے، پہلا فرشتے کا پیغام تھا—ہلاکت کی ایک نبوت—جو 22 اکتوبر، 1844 کو تیسرے فرشتے کے پیغام کی آمد کے ساتھ اختتام پذیر ہوئی۔

«کلید خانہ داود را بر شانہ اش خواہم نہاد»، و می گوید: «در آن روز، آن میخی کہ در جای استوار کوبیده شدہ است، برداشته خواہد شد، و بریدہ شدہ، فرو خواہد افتاد؛ و باری کہ بر آن بود، منقطع خواہد شد.»

واژہای کہ در اینجا بہ «بار» ترجمہ شدہ است، همان واژہای است کہ نبوتِ ہلاکت را مشخص می کند؛ اما این نبوتِ ہلاکت همان واژہ عبری ای نیست کہ اشعیا برای اشارہ بہ چیزی کہ بر شانہ خود حمل می کنی بہ کار می برد۔ این واژہ، بہ عنوان واژہ نبوتِ ہلاکت، بدین معناست کہ کلید داود بر شانہ الیاقیم، پسرِ حلقیا، نہادہ خواہد شد، و باری کہ بر شانہ اوست، نبوتِ ہلاکت است۔ این بازی لفظی ای بس ژرف است!

خواہر وایت دربارہٴ کلیدی کہ بہ کتاب مقدس پیوستہ است، چنین می گوید۔

relación con la Palabra de Dios hay una llave que abre el precioso cofrecillo, para 261» nuestra satisfacción y deleite. Me siento agradecida por cada rayo de luz. En el futuro, experiencias que ahora nos resultan muy misteriosas serán explicadas. Algunas experiencias quizá nunca las comprendamos plenamente hasta que esto mortal se vista de inmortalidad». Manuscript Releases, volumen 17, 261»

اظہارات آغازین میلر دربارہٴ رؤیای او چنین می گوید۔

«خواب دیدم کہ خدا، بہ وسیلہٴ دستی نادیدنی، صندوقچہ ای ظریف و ہنرمندانہ برای من فرستاد، بہ درازای حدود دہ اینچ و پهنای شش اینچ مربع، ساختہ شدہ از آینوس و مرواریدہایی کہ بہ طرزی بدیع در آن نشانہ شدہ بودند۔ کلیدی نیز بہ آن صندوقچہ پیوستہ بود۔ بی درنگ کلید را برگرفتم و صندوقچہ را گشودم؛ آنگاہ، در شگفتی و حیرت خود، دیدم کہ از ہرگونہ و ہر اندازہ جواہر، الماس، سنگ های گران بہا، و سکہ های طلا و نقرہ با ہر ابعاد و ارزش، انباشتہ است، کہ ہمہ بہ زیبایی در جای های مخصوص خود در صندوقچہ چیدہ شدہ بودند؛ و چون بدین سان مرتب گشتہ بودند، نوری و جلالی را بازمی تاباندند کہ جز با خورشید برابری نمی کرد۔» Early Writings,

81

جیمز وایت در پانوشت های مربوط بہ رؤیا، دربارہٴ آن کلید چنین می گوید۔

«کلید متصل» شیوہٴ او در تفسیر کلام نبوی بود—سنجیدن آیات با آیات—کتاب مقدس، خود مفسر خویش۔ برادر میلر با این کلید، «صندوقچہ»، یا آن حقیقت عظیم ظہور را بر جہان گشود۔ جیمز وایت۔

James White ne is k̄hwāb par tabširah kiyā, aur is silsilah meñ us ne ek muqaddamah likhā. Is bāt ko pahchāna nihāyat aham hai ki Miller ne apnā k̄hwāb dekhā aur use 1847 meñ shāyī kiyā, yani Great Disappointment ke kam az kam do sāl bād, jab pahlē se muttahid Millerite Adventists muntashir ho chuke the. Miller is taḥrīk se judā ho chukā thā, aur woh "little flock" jo "scattered abroad" thī, ab bhī us nā-umīdī ke asarāt se dōchār thī.

Miller kā kḥwāb us sūrat-e-ḥāl se muta'alliq thā, aur James White ne us par tabṣirah kiyā, jabki Ellen White ne us kā hawālah nihāyat musbat andāz meñ diyā. James White ne us ke kḥwāb ke lie ek muqaddamah likhā, us kā kḥwāb shāmil kiyā, aur phir chand ḥāshiyā-navisiyān izāfah kīñ. Us kā muqaddamah, kḥwāb, aur ḥawāshī is maqālah ke ākḥir meñ un logon ke lie diye jā'enge jinheñ is ma'lūmāt tak rasā'ī darkār hai

اشعيا باب بيست و دو تصويرى است از آغاز و پايان ادونتيسم. در هر دو تاريخ، جدايى اى رخ داده است و رخ خواهد داد كه نخست در ۲۲ اكتوبر ۱۸۴۴ واقع شد و سپس بار ديگر در هنگام قانون يكشنبه. اين جدايى در هر دو مورد، يعنى در آغاز و در پايان، تحقق مثل ده باكره است. خواهر وايت به ما آگاه مى سازد كه باكره هاى جاهل، لائوديكيه ايان هستند. شبنا نمايانگر ادونتيسم هاى لائوديكيه اى در آغاز و پايان ادونتيسم است. ايلياقيم، پسر حلقيا، نمايانگر ادونتيسم هاى فيلادلفيايى است.

اما حلقيا نيز پدر ادونتيسم را نمايندگى مى كند، زيرا «او براى ساكنان اورشليم و براى خاندان يهودا پدر خواهد بود.» و يليام ميلر با احترام «پدر ميلر» خوانده مى شد. بر شانه ميلر «كليد داوود» نهاده شده بود، كه نمايانگر روش او در مطالعه كتب مقدس است، يعنى «حكم بر حكم».

چون صندوق همان كتاب مقدس بود، او از «كليد داود» استفاده كرد كه نمايانگر قواعد تفسير نبوى بود؛ قواعدى كه به وسيله آن ها حقايق فرشته اول را گشود. آن قواعد، (كليد داود) و نيز نبوت هلاكت او (بار) كه به وسيله كليد داود فهميده شده بود، در قدس «چون ميخى در جايى استوار» آويخته شد. «ميخ» همان تاريخ ۲۲ اكتوبر ۱۸۴۴ بود. واژه «ميخ» به معنای سنجاق، ميخ، يا تيرك است و نشانه يك علامت راه را مى رساند. «بار»، يا نبوت هلاكتى كه بر آن ميخ آويخته شده بود، پيام فرشته اول بود، و آن پيام در ۲۲ اكتوبر ۱۸۴۴ به پايان رسيد، هنگامى كه نبوت هلاكت تحقق يافته بود و برداشته شد، بريده گرديد و فرو افتاد. اين بار برداشته شد، زيرا پيام نبوى هلاكت به زمان گذشته تعلق يافته بود، و آنگاه مى بايست آن ميخ به قدس الاقداس منتقل شود، جايى كه بار ديگرى از هلاكت بر آن آويخته مى شد.

پيشگويى هلاكت ميلر، كه بر اساس قواعد نبوى و با نماد «كليد داود» فهميده شد، ميخى در مكان مقدس قرار مى داد كه تمامى جلال خانه پدرش را نگاه مى داشت. واژه «جلال» در اين عبارت به معنای وزن است. آنچه وزن يك خانه را نگاه مى دارد، بنياد آن خانه است. كار بنيادى ميلر وزن تمامى نور افزوده پيام فرشته سوم را، كه با «نسل و برآمده» نمايش داده شده است، نگاه مى دارد. اين بنياد وزن همه ظروف گوناگون هيكل را نيز نگاه مى دارد. و اين بنياد براى هيكلى نهاده شد تا تختى باشكوه در آن قرار گيرد.

ايلياقيم پسر حلقيا، نمايانگر كليساى فيلادلفياست. ايلياقيم به معنای «خدای برخيزاننده» است، زيرا ايلياقيم، پدر اورشليم، نماينده و يليام ميلر است كه خدا او را به كار گرفت تا بنيادهای قوم برگزيده عهد خويش را برپا سازد. او پسر حلقياست، كه از دو واژه مشتق شده است؛ دومى «خدا» و اولى به معنای «نرمى» است، چنان كه در نرمى گفتار. حلقيا نمايانگر كلام يا آواز خداست و پسر او نمايانگر برپا شدن هيكل است.

در پايان ادونتيسم، بايد نبوتى از هلاكت وجود داشته باشد، و آن نبوت همان فرشته سوم مكاشفه چهارده است. در پايان، بايد كليدى وجود داشته باشد كه به وسيله كليد ميلر نمونه وار پيش نمايى شده بود. «كليد» در روزگار ما بر تكرر تاريخ استوار است، و به ويژه بر قاعده نخستين ذكر، كه دربرگيرنده اصلى است يا همان اصلى كه خود مسيح به عنوان الفا و امگا نمايانگر آن است. بايد پسرى از ميلر وجود داشته باشد. پس ميلر، به عنوان پدر، حلقيا، يعنى كلام خداوند، مى شود، و پسر ميلر ايلياقيم است، به معنای خدای برخيزاننده. پدر ميلر هيكل را برافراشت و پسر ميلر مشخص مى سازد كه چه

هنگام لائودیکه و فیلادلفیا از هم جدا می‌شوند و فیلادلفیاییان همچون عَلمی برافراشته می‌گردند. باید میخی استوار کوبیده شده وجود داشته باشد، اما نه در مکان مقدس، چنان که در تاریخ میلر بود، بلکه در قدس‌الاقداَس. آن میخ و باری که بر آن آویخته شده است، در پایان پیام فرشته سوم بریده خواهد شد، همان‌گونه که در پایان پیام فرشته اول بریده شد. هنگامی که میکائیل برمی‌خیزد و مهلت آزمون انسان بسته می‌شود، نبوتِ هلاکت به زمان گذشته درآمده، برداشته شده، بریده شده و ساقط شده خواهد بود.

جدایی یا پراکندگی پس از گذشت زمان در سال ۱۸۴۴، در هنگام قانون یکشنبه تکرار خواهد شد. اشعیا بیست‌ودو تصویری از اوضاع و احوالی است که به جدایی ادونتیس‌های لائودیکه از ادونتیس‌های فیلادلفیا می‌انجامد؛ جدایی‌ای که در بحران قانون یکشنبه رخ می‌دهد.

اور به فرشته کلسای لائودیکیان بنویس: این است آنچه آمین، شاهد امین و راستین، و آغاز آفرینش خدا می‌گوید: اعمال تو را می‌دانم، که نه سردی و نه گرمی. کاش سرد بودی یا گرم. پس چون ولرم هستی، و نه سرد و نه گرم، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می‌گویی: دولت‌مند و توانگر شده‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم؛ و نمی‌دانی که تو شوربخت و رقت‌انگیز و فقیر و کور و عریانی. تو را نصیحت می‌کنم که از من طلای آزموده شده در آتش بخری تا دولت‌مند شوی؛ و جامه سفید تا پوشیده گردی و رسوایی عریانی تو آشکار نشود؛ و چشمان خود را به سرمه بکش تا بینا شوی. هر که را دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌کنم؛ پس غیور باش و توبه کن. اینک بر در ایستاده‌ام و در می‌زنم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را بگشاید، نزد او درخواهم آمد و با او شام خواهم خورد و او نیز با من. هر که غالب آید، به او عطا خواهم کرد که با من بر تخت من بنشیند، چنان که من نیز غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. مکاشفه ۷: ۳-۲۲.

د خواب تر مقدمې وروسته، جېمز وایټ بیا خوب د پښو نوټونو سره شاملوي. زه د مېلر د خوب د جېمز وایټ له تطبیق سره هېڅ ستونزه نه لرم، سره له دې حقیقت څخه چې مور ډېر ځله د هغه د خوب داسې تعبیر خپور کړی چې د جېمز وایټ له تعبیر سره تر یوه بریده توپیر لري. د جېمز وایټ بنسټ‌یز لیدلوری، چې له هغه څه سره توپیر لري چې مور خپور کړي دي، دا دی چې هغه "جواهرات" د خدای د خلکو په چوکاټ کې ځای پر ځای کوي، او مور دا درک کوو چې جواهرات نبوي حقایق دي. هېڅ تضاد نشته، ځکه انسان هغه څه منعکسوي چې باور پرې لري، او د لویې ناهیلۍ وروسته د جواهراتو خوړېدل د یکشنبې تر قانون مخکې د خدای د خلکو د خوړېدو تمثیل کوي. خو دا حقیقت د راتلونکې مطالعې لپاره دی.

مقدمه جیمز وایت بر رؤیای ویلیام میلر

«خواب ذیل بیش از دو سال پیش در مجلهٔ Advent Herald منتشر شد. آنگاه دریافتیم که آن به‌روشنی تجربهٔ گذشتهٔ ما را دربارهٔ ظهور ثانی مشخص می‌سازد، و این‌که خدا آن خواب را برای منفعت گلهٔ پراکندهٔ خود عطا کرده است.»

«از جمله نشانه‌های نزدیکی روز عظیم و مهیب خداوند، خدا رؤیاها را قرار داده است. بنگرید به یوئیل ۲: ۲۸-۳۱؛ اعمال ۲: ۱۷-۲۰. رؤیاها ممکن است به سه طریق پدید آیند: نخست، «از کثرت مشغله‌ها». بنگرید به جامعه ۵: ۳. دوم، کسانی که زیر نفوذ روح پلید و فریب شیطان‌اند، ممکن است به‌واسطهٔ تأثیر او رؤیا ببینند. بنگرید به تثنیه ۱: ۸-۵؛ ارمیا ۲۳: ۲۵-۲۸؛ ۹: ۲۷؛ ۸: ۲۹؛ زکریا ۱۰: ۲؛ یهودا ۸. و سوم، خدا همواره قوم خود را، کمابیش، به‌وسیله رؤیاها تعلیم داده است و هنوز نیز تعلیم می‌دهد؛ رؤیاهایی که از طریق خدمت فرشتگان و روح‌القدس می‌آیند. آنان که در نور روشن حقیقت ایستاده‌اند، خواهند دانست که چه وقت خدا به ایشان رؤیایی می‌دهد؛ و چنین کسان

فریب نخواهند خورد و به وسیله رؤیاهای دروغین از راه منحرف نخواهند شد.»

«او فرمود: اکنون سخنان مرا بشنوید؛ اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من یهوه خویشتن را در رؤیا بر او مکشوف خواهم ساخت، و در خواب با او سخن خواهم گفت.» اعداد ۵:۱۲.

«یعقوب گفت: ”فرشته خداوند در خواب با من سخن گفت.“» پیدایش ۳۱:۲. «و خدا در خواب شبانه نزد لابان آرامی آمد.» پیدایش ۳۱:۲۴. خواب‌های یوسف را در پیدایش ۳۷:۵-۹ بخوانید، و سپس سرگذشت جالب تحقق آن‌ها را در مصر.

«در جبعون، خداوند در شب در خواب بر سلیمان ظاهر شد.» اول پادشاهان ۳:۵. آن صورت عظیم و مهم باب دوم دانیال نیز در خواب داده شد، و همچنین چهار حیوان و غیره در باب هفتم. هنگامی که هیرودیس در پی هلاک کردن نجات‌دهنده طفل بود، به یوسف در خواب هشدار داده شد که به مصر بگریزد. متی ۲:۱۳.

«و در روزهای آخر واقع خواهد شد، خدا می‌فرماید، که از روح خود بر تمامی بشر فرو خواهم ریخت؛ و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، و جوانان شما رؤیاها خواهند دید، و پیران شما خواب‌ها خواهند دید.» اعمال ۱۷:۲

«عطیه نبوت، از طریق رؤیاها و مکاشفات، در اینجا ثمره روح القدس است، و در ایام آخر باید به حدی ظاهر شود که نشانه‌ای را تشکیل دهد. این یکی از عطایای کلیسای انجیل است.»

«و او بعضی را رسولان، و بعضی را انبیا، و بعضی را مبشران، و بعضی را شبانان و معلمان قرار داد؛ برای کامل ساختن مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای بدن مسیح.» افسسیان ۴:۱۱، ۱۲

«و خدا بعضی را در کلیسا قرار داده است: نخست رسولان، دوم انبیا، و غیره.» ۱ قرنتیان ۷:۲۸

«نبوت‌ها را خوار بشمارید.» ۱ تسالونیکیان ۵:۲۰. همچنین بنگرید به اعمال ۱۳:۱؛ ۲۱:۹؛ رومیان ۱۲:۶؛ اول قرنتیان ۱۴:۱، ۲۴، ۳۹. انبیا یا نبوت‌ها برای بنای کلیسای مسیح هستند؛ و هیچ دلیلی از کلام خدا نمی‌توان ارائه کرد که ثابت کند آنان می‌بایست پیش از آن‌که مبشران، شبانان و معلمان از میان بروند، از میان بروند. اما معترض می‌گوید: «آن قدر رؤیاها و خواب‌های دروغین بسیار بوده است که من نمی‌توانم به هیچ چیز از این گونه اعتماد داشته باشم.» درست است که شیطان بدیل تقلبی خود را دارد. او همیشه انبیای کاذب داشته است، و بی‌گمان اکنون نیز در این واپسین ساعت فریب و پیروزی او باید انتظار آنان را داشته باشیم. آنان که به سبب وجود بدیل تقلبی، چنین مکاشفات خاصی را رد می‌کنند، با همان میزان روا بودن می‌توانند گامی فراتر نهاده، انکار کنند که خدا هرگز خود را در خواب یا رؤیایی بر انسان آشکار ساخته است، زیرا بدیل تقلبی همیشه وجود داشته است.

«خواب‌ها و رؤیاها وسیله‌ای هستند که خدا از طریق آن خود را به انسان مکشوف ساخته است. از طریق این وسیله او با انبیا سخن گفته است؛ عطیه نبوت را در میان عطایای کلیسای انجیل قرار داده است، و خواب‌ها و رؤیاها را در شمار دیگر نشانه‌های «ایام آخر» محسوب داشته است. آمین.

«مقصود من در ملاحظات فوق این بوده است که اعتراضات را به شیوه‌ای کتاب مقدسی برطرف سازم و ذهن خواننده را برای آنچه در پی می‌آید آماده کنم.» James White, Brother Miller's Dream, 1-3

د ویلیام مبلر دویم خوب

“चौड़ा इंच छह और लंबा इंच दस लगभग मुझे, द्वारा के हाथ अदृश्य एक, ने परमेश्वर क दिखा स्वप्न मैंने” था। हुआ बना से जड़ाई कलात्मक की मोतियों और आबनूस जो, भेजा संदूकचा नर्मिति से रीत अद्भुत एक

वसिष्ठ अपने, तब; खोला संदूकचा और ली कुंजी वह तुरंत मैंने थी। हुई लगी कुंजी एक साथ के संदूकचे उस प्रकार हर तथा, पत्थरों बहुमूल्य, हीरों, रत्नों के आकार हर और प्रकार हर उसे मैंने, साथ के आश्चर्य और पर स्थानों अपने-अपने में संदूकचे उस जो, पाया हुआ भरा से सक्किों के चाँदी और सोने के मूल्य और माप के प्रतबिंब का महिमा और ज्योति ऐसी वे कारण के होने सजे प्रकार इस और; थे हुए सजे से रीत सुंदर अत्यंत थी। सकती जा की ही से सूर्य केवल तुलना जसिकी, थे रहे दे

«اندیشیدم که وظیفه من نیست که تنها خود از این منظر شگفت‌انگیز لذت ببرم، هرچند دلم از درخشندگی، زیبایی و ارزش محتویات آن سرشار از شادی بود. از این رو آن را بر میزی در وسط اتاق نهادم و خبر دادم که هر کس اشتیاق دارد، بیاید و باشکوه‌ترین و درخشان‌ترین منظره‌ای را که انسان در این زندگی تاکنون دیده است، مشاهده کند.

”لوگ آنے لگے، ابتدا میں تعداد میں کم، لیکن بڑھتے بڑھتے ایک ہجوم بن گئے۔ جب انہوں نے پہلی بار صندوقچے کے اندر دیکھا تو وہ حیران ہوئے اور خوشی سے پکار اٹھے۔ لیکن جب تماشاخیوں کی تعداد بڑھ گئی، تو ہر شخص جوابرات کو چھیڑنے لگا، انہیں صندوقچے سے نکال کر میز پر بکھیرنے لگا۔ میں نے سوچنا شروع کیا کہ مالک مجھ سے صندوقچہ اور جوابرات پھر طلب کرے گا؛ اور اگر میں انہیں بکھرنے دوں، تو میں انہیں پھر پہلے کی طرح صندوقچے میں ان کی اپنی جگہوں پر کبھی نہ رکھ سکوں گا؛ اور مجھے محسوس ہوا کہ میں کبھی اس جواب دہی کا بار نہ اٹھا سکوں گا، کیونکہ وہ نہایت عظیم ہوگا۔ تب میں نے لوگوں سے التجا کرنا شروع کی کہ وہ انہیں ہاتھ نہ لگائیں، نہ انہیں صندوقچے سے نکالیں؛ لیکن جتنا زیادہ میں منت سماجت کرتی گئی، اتنا ہی زیادہ وہ انہیں بکھیرتے گئے؛ اور اب یوں معلوم ہوتا تھا کہ وہ انہیں پورے کمرے میں، فرش پر اور کمرے کے ہر ایک سامان پر بکھیر رہے ہیں۔“

«سپس دیدم کہ در میان جواهرات اصیل و سگّہ‌های واقعی، مقدار بی‌شماری جواهرات تقلّبی و سگّہ‌های جعلی پراکنده بودند. از رفتار پست و ناسپاسی ایشان سخت به خشم آمدم و ایشان را به سبب آن سرزنش و توبیخ کردم؛ اما هرچه بیشتر توبیخشان می‌کردم، بیشتر آن جواهرات تقلّبی و سگّہ‌های جعلی را در میان جواهرات و سگّہ‌های اصیل پراکنده می‌ساختند.»

«سپس در جان جسمانی خود به خشم آمدم و آغاز کردم به کار بردن نیروی جسمانی تا ایشان را از اتاق بیرون برانم؛ اما در همان حال که یکی را بیرون می‌راندم، سه تن دیگر وارد می‌شدند و خاک و تراشه و شن و هرگونه زباله را به درون می‌آوردند، تا آنکه همه جواهرات راستین، الماس‌ها و سگّہ‌ها را پوشانیدند، به گونه‌ای که همگی از نظر پنهان شدند. همچنین صندوقچه مرا پارہ پارہ کردند و آن را در میان زباله‌ها پراکندند. گمان کردم که هیچ‌کس به اندوه یا خشم من اعتنا ندارد. یکسره مایوس و دل‌شکسته شدم و نشستم و گریستم.»

«چون بدین‌سان بر زیان عظیم خویش و مسئولیتی که بر عهده داشتم می‌گریستم و سوگواری می‌کردم، خدا را به یاد آوردم و با الحاح دعا کردم که برای من یاری بفرستد. بی‌درنگ در گشوده شد و مردی به اتاق درآمد؛ آنگاه همه مردم از آن بیرون رفتند. و او، در حالی که جاروی دستی‌ای در دست داشت، پنجره‌ها را گشود و آغاز کرد به روبیدن خاک و زباله از اتاق.»

«از او التماس کردم که دست نگه دارد، زیرا در میان آوار، جواهرات گران‌بهای پراکنده بود.»

او به من گفت: «مترس»، زیرا او «از آنان مراقبت خواهد کرد.»

mientras barría la tierra y la basura, las joyas falsas y la moneda falsificada habitación» se levantaron todas y salieron por la ventana como una nube, y el viento se las llevó.

En medio del ajeteo cerré los ojos por un momento; cuando los abrí, toda la basura había desaparecido. Las joyas preciosas, los diamantes, las monedas de oro y de plata,

yacían esparcidas en profusión por toda la habitación»

سپس صندوقچه‌ای را بر میز نهاد، بسیار بزرگ‌تر و زیباتر از صندوقچه پیشین، و جواهرات، الماس‌ها و سکه‌ها را مشت‌مشت گرد آورد و در آن صندوقچه افکند، تا آنکه حتی یکی نیز باقی نماند، هرچند برخی از الماس‌ها از نوک سوزنی بزرگ‌تر نبودند.

«سپس مرا فراخواند تا «بیایم و ببینم».

«به درون صندوقچه نگاه کردم، اما چشمانم از آن منظره خیره شد. آن‌ها با جلالی ده برابر بیش از پیش می‌درخشیدند. گمان کردم که به وسیله پاهای آن اشخاص شریر که آن‌ها را پراکنده ساخته و در خاک لگدمال کرده بودند، در شن ساییده و جلا داده شده‌اند. آن‌ها در صندوقچه با نظمی زیبا چیده شده بودند، هر یک در جای خود، بی‌آنکه هیچ نشانی از زحمت‌های آن مردی که آن‌ها را در آن انداخته بود، دیده شود. من از فرط شادی فریاد برآوردم، و آن فریاد مرا بیدار کرد.» Early Writings, 81-83

پاورقی‌های جیمز وایت

«صندوقچه» نمایانگر حقایق عظیم کتاب مقدس است که درباره آمدن دوم خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد و به برادر میلر داده شد تا آن‌ها را به جهان اعلام کند.

«کلید پیوسته» شیوه او در تفسیر کلام نبوی بود—سنجیدن نوشته‌ای با نوشته دیگر—کتاب مقدس، خود مفسر خویش. برادر میلر با این کلید، «صندوقچه»، یا همان حقیقت عظیم آمدن مسیح را برای جهان گشود.

«مردم شروع به آمدن کردند؛ در آغاز، اندک‌شمار بودند، اما رفته‌رفته به انبوهی بدل شدند.» هنگامی که آموزه ظهور نخستین بار به وسیله برادر میلر و شمار بسیار اندکی دیگر موعظه شد، تأثیر آن ناچیز بود، و تنها عده‌ای بسیار اندک به واسطه آن بیدار شدند؛ اما از 1840 تا 1844، هر جا که موعظه می‌شد، تمام جامعه به جنب‌وجوش می‌افتاد.

«جواهرات، الماس‌ها و جز آن» از «همه گونه‌ها و همه اندازه‌ها» که «به زیبایی در جای‌های گوناگون خود در صندوقچه چیده شده بودند» نمایانگر فرزندان خدا هستند، [3:17] 3:17 از همه کلیساها، و از تقریباً هر مرتبه و وضعیت زندگی، که ایمان ظهور را پذیرفتند، و دیده شدند که در جایگاه‌های گوناگون خود، در آرمان مقدس حقیقت، دلیرانه ایستادگی کردند. در حالی که در این نظم حرکت می‌کردند، هر یک به وظیفه خود می‌پرداخت و با فروتنی در حضور خدا سلوک می‌نمود، «نوری و جلالی» به جهان می‌تاباندند که جز با کلیسا در ایام رسولان برابری نمی‌کرد. این پیام، [7] 14:6، 7 چنان بود که گویی بر بال‌های باد می‌رفت، و این دعوت که «بیایید، زیرا اکنون همه چیز آماده است»، [14:17] 14:17 با قدرت و تأثیر منتشر شد.

«هنگامی که آن فرشته پرنده [مکاشفه 14:6، 7] نخست به موعظه بشارت جاودانی آغاز کرد، "از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او رسیده است"، بسیاری با نظر به آمدن عیسی و اعاده همه‌چیز، از شادی فریاد برآوردند؛ همانانی که بعداً به مخالفت و استهزا برخاستند و حقیقتی را که اندکی پیش آنان را از شادی لبریز ساخته بود، به ریشخند گرفتند. آنان جواهرات را پریشان و پراکنده ساختند. این ما را به پاییز 1844 می‌رساند، زمانی که دوران پراکندگی آغاز شد. این را به یاد داشته باشید: این همان کسانی بودند که زمانی «از شادی فریاد برآورده بودند» و جواهرات را پریشان و پراکنده ساختند. و از سال 1844 به این سو، هیچ‌کس به اندازه کسانی که زمانی حقیقت را موعظه می‌کردند و در آن شادی می‌نمودند، اما از آن پس کار خدا و تحقق نبوت را در تجربه گذشته ادونتی ما انکار کرده‌اند، در پراکنده ساختن گله و به بیراهه کشانیدن آنان مؤثر

نبوده است.»

«شهادت برادر میلر، برای چندین ماه پس از ندای نیمه‌شب، در ماه هفتم سال ۱۸۴۴، این بود که در بسته شده است، و این که جنبش ظهور، تحقق نبوت بوده است، و این که ما در موعظه کردن زمان، بر حق بوده‌ایم. سپس او از طریق Advent Herald برادران خود را exhort کرد که استوار بمانند، صبور باشند، و بر ضد یکدیگر شکایت نکنند؛ و خدا به زودی آنان را برای موعظه کردن زمان تبریئه خواهد کرد. بدین‌سان او برای جواهرات التماس می‌کرد، در حالی که «مسئولیت‌پذیری» خود را در قبال آنان احساس می‌کرد، و این که «بس عظیم خواهد بود.»»

«جواهر تقلبی و سکه جعلی» که در میان اصل‌ها پراکنده شده بودند، به روشنی نمایانگر نوکیشان دروغین، یا «فرزندان بیگانه» هستند [5:7] 5:7 از زمانی که در سال 1844 در بسته شد.

«دومین "صندوقچه که بسیار بزرگ‌تر و زیباتر از اولی بود" که در آن "جواهرات"، "الماس‌ها" و "سکه‌های" پراکنده گرد آورده شدند، نمایانگر عرصه گسترده حقیقت حاضر زنده است که در آن گله پراکنده گرد آورده خواهد شد، یعنی همان ۱۴۴,۰۰۰ نفر، که همگی مهر خدای زنده را دارند. حتی یکی از آن الماس‌های گران‌بها نیز در تاریکی باقی نخواهد ماند. هرچند برخی "از نوک یک سنجاق نیز بزرگ‌تر نیستند"، از نظر دور نخواهند ماند و در این روز که خدا جواهرات خود را فراهم می‌آورد، بیرون گذاشته نخواهند شد. [ملاکی ۱۶:۳-۱۸] او می‌تواند فرشتگان خود را بفرستد و آنان را به شتاب روانه سازد، همان‌گونه که لوط را از سدوم بیرون آورد. "خداوند کاری کوتاه بر روی زمین به انجام خواهد رساند." "او آن را در عدالت کوتاه خواهد ساخت." رومیان ۲۸:۹ را ببینید.»

«خاک و براده‌ها، شن و هر گونه زباله»، نمودار خطاهای گوناگون و بی‌شماری است که از پاییز ۱۸۴۴ به این سو در میان ایمانداران ظهور ثانی راه یافته‌اند. در اینجا به چند مورد از آنها اشاره خواهم کرد.

۱. موضعی که برخی از «شیانان» با گستاخی، بی‌درنگ پس از آن که فریاد نیمه‌شب داده شد، اتخاذ کردند، این بود که آن قدرت موقر گدازنده روح‌القدس که همراه حرکت ماه هفتم بود، تأثیری مسمریستی بوده است. جورج استورز از نخستین کسانی بود که این موضع را اتخاذ کرد. نوشته‌های او را در بخش پایانی سال ۱۸۴۴، در نشریه Midnight Cry که آن زمان در شهر نیویورک منتشر می‌شد، بنگرید. ج. و. هایمز، در کنفرانس آلبانی در بهار ۱۸۴۵، گفت که حرکت ماه هفتم مسمریسمی به عمق هفت پا پدید آورد. این را کسی که حاضر بود و آن اظهار را شنید، به من گفته است. دیگرانی که در فریاد ماه هفتم نقشی فعال داشتند نیز از آن زمان تاکنون آن حرکت را کار ابلیس خوانده‌اند. نسبت دادن کار مسیح و روح‌القدس به ابلیس، در ایام نجات‌دهنده ما کفر بود، و اکنون نیز کفر است.»

۲. آزمایش‌های بسیار درباره وقت معین. از آنجا که ۲۳۰۰ روز در سال ۱۸۴۴ پایان یافت، افراد گوناگون بارها زمان‌های متعددی را برای پایان آن تعیین کرده‌اند. آنان با این کار، «نشانه‌های راه» را از میان برداشته‌اند و بر سراسر جنبش ظهور، تاریکی و تردید افکنده‌اند.»

۳. اسپیری‌توالیسم با همه خیال‌پردازی‌ها و افراط‌وتفریط‌هایش. این حيله ابلیس، که کار هولناکی از مرگ را به انجام رسانده است، به حق با «تراشه‌ها» و «هرگونه زباله» نمودار شده است. بسیاری از آنان که زهر اسپیری‌توالیسم را فروبردند، حقیقت تجربه پیشین ادونتی ما را پذیرفتند، و از همین واقعیت، بسیاری به این باور کشانده شده‌اند که اسپیری‌توالیسم ثمره طبیعی ایمان به این بوده است که خداوند جنبش‌های عظیم ادونتی را در 1843 و 1844 هدایت کرد. پطرس، در سخن از کسانی که «بدعت‌های هلاکت‌بار را پنهانی در میان آورند، و حتی خداوندی را که ایشان را خریده است انکار کنند»، می‌گوید: «که سبب ایشان، طریق حق بدنام خواهد شد.»»

«۴. اس. اسنو که خود را "ایلپای نبی" معرفی می‌کند» این مرد در سیرت شگفت و افسارگسیخته خود، در این کار مرگ نیز نقش خویش را ایفا کرده است، و مسیر او گرایشی داشته است که در ذهن بسیاری از جان‌های صادق، جایگاه حقیقی مقدسان منتظر را به بدنامی کشاند.

«به این فهرست خطاها می‌توانستم بسیاری دیگر نیز بیفزایم؛ از جمله «هزار سال» مکاشفه ۲۰:۴، ۷ در گذشته، ۱۴۴,۰۰۰ مکاشفه ۷:۴؛ ۱۴:۱، کسانی که پس از رستاخیز مسیح «برخاستند و از قبرها بیرون آمدند»، آموزه عدم کار، آموزه هلاکت اطفال، و غیره و غیره.»

«این خطاها با چنان جدیتی اشاعه می‌شد و بر گله منتظر چنان اصرارآمیز تحمیل می‌گردید که در زمانی که برادر میلر آن رؤیا را دید، جواهرات حقیقی «از نظر پنهان شده بود»، و سخنان نبی مصداق داشت—«و داوری به عقب رانده شده، و عدالت دور ایستاده است»، و غیره، و غیره. بنگرید به اشعیا ۵۹:۱۴. در آن زمان، در سراسر سرزمین حتی یک نشریه ادونتی وجود نداشت که از آرمان حقیقت حاضر دفاع کند. The Day-Dawn آخرین نشریه‌ای بود که از موضع راستین گله کوچک دفاع کرد؛ اما آن چند ماه پیش از آنکه خداوند این رؤیا را به برادر میلر عطا کند، از میان رفت؛ و در واپسین تقلای جان‌سپارانه خود، قدیسان خسته و نالان را به سال ۱۸۷۷، که در آن هنگام سی سال در آینده بود، به عنوان زمان رهایی نهایی ایشان اشارت داد. آه! آه! جای شگفتی نیست که برادر میلر در رؤیای خود، بر این وضع اندوهبار، «نشست و گریست.»

«برادر میلر در ۲۲ دسامبر ۱۸۴۹ چشمان خود را در مرگ فروبست، و بدین‌سان این سخنان رؤیای او تحقق یافت: «در میان آن هیاهو، برای لحظه‌ای چشمانم را بستم.» این تحقق شگفت‌انگیز چنان آشکار است که هیچ‌کس از دیدن آن باز نخواهد ماند.»

«صندوقچه» نمایانگر حقیقت ظهور است که برادر میلر آن را، چنان‌که در مثل ده باکره ترسیم شده است، به جهان اعلام کرد. [متی ۱: ۲۵-۱۱]. نخست، زمان، ۱۸۴۳؛ دوم، زمان درنگ؛ سوم، ندای نیمه‌شب، در ماه هفتم، ۱۸۴۴؛ و چهارم، در بسته. هیچ‌کس که از سال ۱۸۴۳ بدین‌سو نوشته‌های مربوط به ظهور ثانی را خوانده باشد، انکار نخواهد کرد که برادر میلر این چهار نکته مهم در تاریخ ظهور را تعلیم داده و از آن‌ها دفاع کرده است. این دستگاه هماهنگ حقیقت، یا «صندوقچه»، به دست کسانی که تجربه خود را رد کرده‌اند و همان حقایقی را که خودشان همراه با برادر میلر با بی‌باکی تمام به جهان موعظه می‌کردند انکار کرده‌اند، پاره‌پاره شده و در میان خاکروبه‌ها پراکنده گردیده است.

«کلیسا آنگاه پاک خواهد بود و «بی‌عیب در حضور تخت خدا،» زیرا همه خطاها، قصورها و گناهان خود را اعتراف کرده، و آنها به خون مسیح شسته و محو شده‌اند؛ و ایشان «بی‌لکه یا چروک، یا هر چیز مانند آن» خواهند بود. آنگاه با «ده برابر جلال پیشین خود» خواهند درخشید.» جیمز وایت، اُسویگو، مه ۱۸۵۰.